

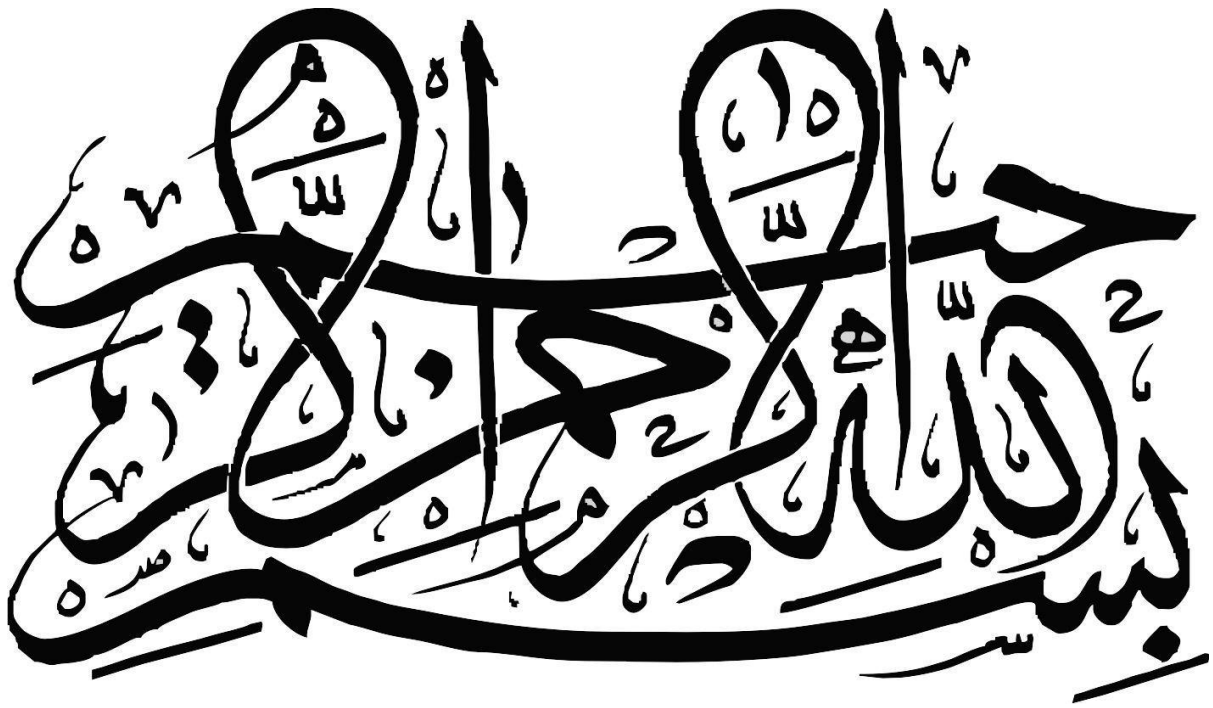
۷ کارنیل، بزرگترین شبکه موفقیت ایرانیان می باشد، که افرادی زیادی توانسته اند با آن به موفقیت برسند، فاطمه رتبه ۱۱ کنکور کارشناسی، محمد حسین رتبه ۶۸ کنکور کارشناسی، سپیده رتبه ۳ کنکور ارشد، مریم و همسرش راه اندازی تولیدی مانتو، امیر راه اندازی فروشگاه اینترنتی، کیوان پیوستن به تیم تراکتور سازی تبریز، میلاد پیوستن به تیم صبا، مهسا تحصیل در ایتالیا، و.... این موارد گوشه از افرادی بودند که با کارنیل به موفقیت رسیده اند، شما هم می توانید موفقیت خود را با کارنیل شروع کنید.

برای پیوستن به تیم کارنیلی های موفق روی لینک زیر کلیک کنید.

[www.karnil.com](http://www.karnil.com)

همچنین برای ورود به کانال تلگرام کارنیل روی لینک زیر کلیک کنید.

<https://telegram.me/karnil>



# تاریخ ادبیات گزیده شاعران

تحقیق و نگارش: یعقوب سلامت

## فهرست

صفحه ۱	فردوسی
صفحه ۷	کسایی
صفحه ۸	ناصر خسرو
صفحه ۱۲	سنایی
صفحه ۱۶	نظامی
صفحه ۱۸	عطار
صفحه ۲۱	خاقانی
صفحه ۲۲	مولوی
صفحه ۲۴	سعدی
صفحه ۲۹	حافظ
صفحه ۳۳	صائب
صفحه ۳۷	شهریار

منابع :

تذکره الشعرا دولتشاه - چهارمقاله نظامی عروضی - تذکره الشعرا عوفی - تاریخ ادبیات اردوارد براون

سبک شناسی ملک الشعراى بهار

فردوسی

حکیم فردوسی در "طبران طوس" در سال ۳۲۹ هجری به دنیا آمد. پدرش از دهقانان طوس بود و از نظر مادی دارای ثروت و موقعیت قابل توجهی بود. از احوال او در عهد کودکی و جوانی اطلاع درستی در دست نیست ولی مشخص است که در جوانی با درآمدی که از املاک پدرش داشته به کسی محتاج نبوده است؛ اما اندک اندک آن اموال را از دست داده و به تهیدستی گرفتار شده است.

فردوسی از همان ابتدای کار که به کسب علم و دانش پرداخت، به خواندن داستان هم علاقمند شد و مخصوصاً به تاریخ و اطلاعات مربوط به گذشته ایران عشق می ورزید.

همین علاقه به داستانهای کهن بود که او را به فکر به نظم در آوردن شاهنامه انداخت.

چنان که از گفته خود او در شاهنامه بر می آید، مدتها در جستجوی این کتاب بوده است و پس از یافتن دستمایه ی اصلی داستانهای شاهنامه، نزدیک به سی سال از بهترین ایام زندگی خود را وقف این کار کرد.

او خود می گوید:

بسی رنج بردم بدین سال سی      عجب زنده کردم بدین پارسی

پی افکندم از نظم کاخی بلند      که از باد و باران نیابد گزند

فردوسی در سال ۳۷۰ یا ۳۷۱ به نظم در آوردن شاهنامه را آغاز کرد و در اوایل این کار هم خود فردوسی ثروت و دارایی قابل توجهی داشت و هم بعضی از بزرگان خراسان که به تاریخ باستان ایران علاقه داشتند او را یاری می کردند ولی به مرور زمان و پس از گذشت سالهایی، در حالی که فردوسی بیشتر شاهنامه را سروده بود دچار فقر و تنگدستی شد.

آلا ای برآورده چرخ بلند      چه داری به پیری مرا مستمند

چو بودم جوان برترم داشتی      به پیری مرا خوار بگذاشتی

به جای عنانم عصا داد سال      پراکنده شد مال و برگشت حال

بر خلاف آن چه مشهور است، فردوسی سرودن شاهنامه را صرفاً به خاطر علاقه خودش و حتی سالها قبل از آن که سلطان محمود به سلطنت برسد، آغاز کرد؛ اما چون در طی این کار رفته رفته ثروت و جوانی را از دست داد، به فکر افتاد که آن را به نام پادشاهی بزرگ کند و به گمان اینکه سلطان محمود چنان که باید قدر او را خواهد شناخت، شاهنامه را به نام او کرد و راه غزنین را در پیش گرفت.

اما سلطان محمود که به مدایح و اشعار ستایش آمیز شاعران بیش از تاریخ و داستانهای پهلوانی علاقه داشت، قدر سخن فردوسی را ندانست و او را چنانکه شایسته اش بود تشویق نکرد.

علت این که شاهنامه مورد پسند سلطان محمود واقع نشد، درست معلوم نیست.

بعضی گفته اند که به سبب بدگوئی حسودان، فردوسی نزد محمود به بی دینی متهم شد (در واقع اعتقاد فردوسی به شیعه که سلطان محمود آن را قبول نداشت هم به این موضوع اضافه شد) و از این رو سلطان به او بی اعتنائی کرد.

ظاهراً بعضی از شاعران دربار سلطان محمود به فردوسی حسد می بردند و داستانهای شاهنامه و پهلوانان قدیم ایران را در نظر سلطان محمود پست و ناچیز جلوه داده بودند.

به هر حال سلطان محمود شاهنامه را بی ارزش دانست و از رستم به زشتی یاد کرد و بر فردوسی خشمگین شد و گفت: که «شاهنامه خود هیچ نیست مگر حدیث رستم، و اندر سپاه من هزار مرد چون رستم هست».

گفته اند که فردوسی از این بی اعتنائی سلطان محمود بر آشفت و چندین بیت در هجو سلطان محمود گفت و سپس از ترس مجازات او غزنین را ترک کرد و چندی در شهرهائی چون هرات، ری و طبرستان متواری بود و از شهری به شهر دیگر می رفت تا آنکه سرانجام در زادگاه خود، طوس در گذشت. تاریخ وفاتش را بعضی ۴۱۱ و برخی ۴۱۶ هجری قمری نوشته اند.

فردوسی را در شهر طوس، در باغی که متعلق به خودش بود، به خاک سپردند.

در تاریخ آمده است که چند سال بعد، محمود به مناسبتی فردوسی را به یاد آورد و از رفتاری که با آن شاعر آزاده کرده بود پشیمان شد و به فکر جبران گذشته افتاد و فرمان داد تا ثروت فراوانی را برای او از غزنین به طوس بفرستند و از او دلجوئی کنند.

اما چنان که نوشته اند، روزی که هدیه سلطان را از غزنین به طوس می آوردند، جنازه شاعر را از طوس بیرون می بردند.

از فردوسی تنها یک دختر به جا مانده بود، زیرا پسرش هم در حیات پدر فوت کرده بود و گفته شده است که دختر فردوسی هم این هدیه سلطان محمود را نپذیرفت و آن را پس فرستاد.

شاهنامه نه فقط بزرگ ترین و پر مایه ترین مجموعه شعر است که از عهد سامانی و غزنوی به یادگار مانده است بلکه مهمترین سند عظمت زبان فارسی و بارزترین مظهر شکوه و رونق فرهنگ و تمدن ایران قدیم و خزانه لغت و گنجینه ادبیات فارسی است.

فردوسی طبعی لطیف داشته، سخنش از طعنه و هجو و دروغ و تملق خالی بود و تا می توانست الفاظ ناشایست و کلمات دور از اخلاق بکار نمی برد.

او در وطن دوستی سری پر شور داشت. به داستانهای کهن و به تاریخ و سنن قدیم عشق می ورزید.

ویژگیهای هنری شاهنامه

«شاهنامه»، حافظ راستین سنت های ملی و شناسنامه قوم ایرانی است. شاید بی وجود این اثر بزرگ، بسیاری از عناصر مثبت فرهنگ آبا و اجدادی ما در طوفان حوادث تاریخی نابود می شد و اثری از آنها به جای نمی ماند.

فردوسی شاعری معتقد و مومن به ولایت معصومین علیهم السلام بود و خود را بنده اهل بیت نبی و ستاینده خاک پای وصی می دانست و تاکید می کرد که:

گرت زین بد آید، گناه من است      چنین است و آیین و راه من است

بر این زادم و هم بر این بگذرم      چنان دان که خاک پی حیدرم

فردوسی با خلق حماسه عظیم خود، برخورد و مواجهه دو فرهنگ ایران و اسلام را به بهترین روش ممکن عینیت بخشید، با تأمل در شاهنامه و فهم پیش زمینه فکری ایرانیان و نوع اندیشه و آداب و رسومشان متوجه می شویم که ایرانیان همچون زمینی مستعد و حاصل خیز آمادگی دریافت دانه و بذر آیین الهی جدید را داشته و خود به استقبال این دین توحیدی رفته اند.

چنان که در سالهای آغازین ظهور اسلام، در نشر و گسترش و دفاع از احکام و قوانینش به دل و جان کوشیدند.

اهمیت شاهنامه فقط در جنبه ادبی و شاعرانه آن خلاصه نمی شود و پیش از آن که مجموعه ای از داستانهای منظوم باشد، تبارنامه ای است که بیت بیت و حرف به حرف آن ریشه در اعماق آرزوها و خواسته های جمعی، ملتی کهن دارد.

ملتی که در همه ادوار تاریخی، نیکی و روشنایی را ستوده و با بدی و ظلمت ستیز داشته است.

شاهنامه، منظومه مفصلی است که حدوداً از شصت هزار بیت تشکیل شده است و دارای سه دوره اساطیری، پهلوانی، تاریخی است.

فردوسی بر منابع بازمانده کهن، چنان کاخ رفیعی از سخن بنیان می نهد که به قول خودش باد و باران نمی تواند گزند بدان برساند و گذشت سالیان بر آن تأثیری ندارد.

در برخورد با قصه های شاهنامه و دیگر داستانهای اساطیری فقط به ظاهر داستانها نمی توان بسنده کرد.

زبان قصه های اساطیری، زبانی آکنده از رمز و سمبل است و بی توجهی به معانی رمزی اساطیر، شکوه و غنای آنها را تا حد قصه های معمولی تنزل می دهد.

حکیم فردوسی خود توصیه می کند:

تو این را دوغ و فسانه مدان      به یکسان روش در زمانه مدان

از او هر چه اندر خورد با خرد      دگر بر ره رمز معنی برد

شاهنامه روایت نبرد خوبی و بدی است و پهلوانان، جنگجویان این نبرد دائمی در هستی اند.

جنگ کاوه و ضحاک ظالم، کین خواهی منوچهر از سلم و تور، مرگ سیاوش به دسیسه سودابه و... همه حکایت از این نبرد و ستیز دارند.

تفکر فردوسی و اندیشه حاکم بر شاهنامه همیشه مدافع خوبی ها در برابر ظلم و تباهی است. ایران که سرزمین آزادگان محسوب می شود همواره مورد آزار و اذیت همسایگانش قرار می گیرد.

زیبایی و شکوه ایران، آن را در معرض مصیبت های گوناگون قرار می دهد و از همین رو پهلوانانش با تمام توان به دفاع از موجودیت این کشور و ارزشهای عمیق انسانی مردمانش بر می خیزند و جان بر سر این کار می نهند.

برخی از پهلوانان شاهنامه نمونه های متعالی انسانی هستند که عمر خویش را به تمامی در خدمت هموعان خویش گذرانده است.

پهلوانانی همچون فریدون، سیاوش، کیخسرو، رستم، گودرز و طوس از این دسته اند.

شخصیت های دیگری نیز همچون ضحاک و سلم و تور وجودشان آکنده از شرارت و بدخویی و فساد است.

آنها مأموران اهریمنند و قصد نابودی و فساد در امور جهان را دارند.

قهرمانان شاهنامه با مرگ، ستیزی همواره دارند و این ستیز نه روی گردانی از مرگ است و نه پناه بردن به کنج عافیت، بلکه پهلوان در مواجهه و درگیری با خطرات بزرگ به جنگ مرگ می رود و در حقیقت، زندگی را از آغوش مرگ می دزدد.

اغلب داستانهای شاهنامه بی اعتباری دنیا را به یاد خواننده می آورد و او را به بیداری و درس گرفتن از روزگار می خواند ولی در همین حال آنجا که هنگام سخن عاشقانه می رسد فردوسی به سادگی و با شکوه و زیبایی موضوع را می پروراند.

نگاهی به پنج گنج نظامی در مقایسه با شاهنامه، این حقیقت را بر ما نمایان تر می کند. در پنج گنج، شاعر عارف که ذهنیتی تغزلی و زبانی نرم و خیال انگیز دارد، در وادی حماسه چنان غریق تصویرسازی و توصیفات تغزلی شده که جای و مقام زبان حماسه را فراموش کرده است حال آنکه که فردوسی حتی در توصیفات تغزلی در شأن زبان حماسه، از تخیل و تصاویر بهره می گیرد و از ازدحام بیهوده تصاویر در زبان حماسی اش پرهیز می کند.

#### تصویرسازی

تصویرسازی در شعر فردوسی جایی بسیار مهم دارد. شاعر با تجسم حوادث و ماجراهای داستان در پیش چشم خواننده او را همراه با خود به متن حوادث می برد، گویی خواننده داستان را بر پرده سینما به تماشا نشسته است.

تصویرسازی و تخیل در اثر فردوسی چنان محکم و متناسب است که حتی اغلب توصیفات طبیعی درباره طلوع، غروب، شب، روز و... در شعر او حالت و تصویری حماسی دارد و ظرافت و دقت حکیم طوس در چنین نکاتی موجب هماهنگی جزئی ترین امور در شاهنامه با کلیت داستان ها شده است.

چند بیت زیر در توصیف آفتاب بیان شده است:

چو خورشید از چرخ گردنده سر  
برآورد بر سان زرین سپر

\*\*\*

پدید آمد آن خنجر تابناک  
به کردار یاقوت شد روی خاک

\*\*\*

چو زرین سپر بر گرفت آفتاب  
سرجنگجویان برآمد ز خواب

و این هم تصویری که شاعر از رسیدن شب دارد:

چو خورشید تابنده شد ناپدید  
شب تیره بر چرخ لشگر کشید

## موسیقی

موسیقی در شعر فردوسی از عناصر اصلی شعر محسوب می شود. انتخاب وزن متقارب که هجاهای بلند آن کمتر از هجاهای کوتاه است، موسیقی حماسی شاهنامه را چند برابر می کند.

علاوه بر استفاده از وزن عروضی مناسب، فردوسی با به کارگیری قافیه های محکم و هم حرفیهای پنهان و آشکار، انواع جناس، سجع و دیگر صنایع لفظی تأثیر موسیقایی شعر خود را تا حد ممکن افزایش می دهد.

اغراقهای استادانه، تشبیهات حسی و نمایش لحظات طبیعت و زندگی از دیگر مشخصات مهم شعر فردوسی است.

برآمد ز هر دو سپه بوق و کوس	هوا نیلگون شد، زمین آبنوس
چو برق درخشنده از تیره میغ	همی آتش افروخت از گرز و تیغ
هوا گشت سرخ و سیاه و بنفش	ز بس نیزه و گونه گونه درفش
از آواز دیوان و از تیره گرد	ز غریدن کوس و اسب نبرد
شکافیده کوه و زمین بر درید	بدان گونه پیکار کین کس ندید

منبع داستانهای شاهنامه

نخستین کتاب نثر فارسی که به عنوان یک اثر مستقل عرضه شد، شاهنامه ای منثور بود.

این کتاب به دلیل آن که به دستور و سرمایه "ابومنصور توسی" فراهم آمد، به "شاهنامه ابومنصوری" شهرت دارد و تاریخ گذشته ایران به حساب می آید.

اصل این کتاب از میان رفته و تنها مقدمه آن که حدود پانزده صفحه می شود در بعضی نسخه های خطی شاهنامه موجود است.

علاوه بر این شاهنامه، یک شاهنامه منثور دیگر به نام شاهنامه ابوالموید بلخی وجود داشته که گویا قبل از شاهنامه ابومنصوری تألیف یافته است، اما چون به کلی از میان رفته درباره آن نمی توان اظهار نظر کرد.

پس از این دوره در قرن چهارم شاعری به نام دقیقی کار به نظم در آوردن داستانهای ملی ایران را شروع کرد.

دقیقی زردشتی بود و در جوانی به شاعری پرداخت.

او برخی از امیران چغانی و سامانی را مدح گفت و از آنها جوایز گرانبها دریافت کرد.

دقیقی ظاهراً به دستور نوح بن منصور سامانی مأموریت یافت تا شاهنامه ی ابومنصوری را که به نثر بود به نظم در آورد.

دقیقی، هزار بیت بیشتر از این شاهنامه را نسروده بود و هنوز جوان بود که کشته شد (حدود ۳۶۷ یا ۳۶۹ هـ ق) و بخش عظیمی از داستانهای شاهنامه ناسروده مانده بود. فردوسی استاد و همشهری دقیقی کار ناتمام او را دنبال کرد.

از این رو می توان شاهنامه دقیقی را منبع اصلی فردوسی در سرودن شاهنامه دانست.



بخش های اصلی شاهنامه

موضوع این شاهکار جاودان، تاریخ ایران قدیم از آغاز تمدن نژاد ایرانی تا انقراض حکومت ساسانیان به دست اعراب است و کلاً به سه دوره اساطیری، پهلوی و تاریخی تقسیم می شود.

دوره اساطیری

این دوره از عهد کیومرث تا ظهور فریدون ادامه دارد. در این عهد از پادشاهانی مانند کیومرث، هوشنگ، تهمورث و جمشید سخن به میان می آید. تمدن ایرانی در این زمان تکوین می یابد. کشف آتش، جدا کرن آهن از سنگ و رشتن و بافتن و کشاورزی کردن و امثال آن در این دوره صورت می گیرد.

در این عهد جنگها غالباً جنگ های داخلی است و جنگ با دیوان و سرکوب کردن آنها بزرگ ترین مشکل این عصر بوده است. (بعضی احتمال داده اند که منظور از دیوان، بومیان فلات ایران بوده اند که با آریایی های مهاجم همواره جنگ و ستیز داشته اند)

در پایان این عهد، ضحاک دشمن پاکی و سمبل بدی به حکومت می نشیند، اما سرانجام پس از هزار سال فریدون به یاری کاوه آهنگر و حمایت مردم او را از میان می برد و دوره جدید آغاز می شود.

دوره پهلوانی

دوره پهلوانی یا حماسی از پادشاهی فریدون شروع می شود. ایرج، منوچهر، نوذر، گرشاسب به ترتیب به پادشاهی می نشیند. جنگهای میان ایران و توران آغاز می شود.

پادشاهی کیانی مانند: کیقباد، کیکاووس، کیخسرو و سپس لهراس و گشتاسب روی کار می آیند. در این عهد دلاورانی مانند: زال، رستم، گودرز، طوس، بیژن، سهراب و امثال آنان ظهور می کنند.

سیاوش پسر کیکاووس به دست افراسیاب کشته می شود و رستم به خونخواهی او به توران زمین می رود و انتقام خون سیاوش را از افراسیاب می گیرد. در زمان پادشاهی گشتاسب، زرتشت پیغمبر ایرانیان ظهور می کند و اسفندیار به دست رستم کشته می شود.

مدتی پس از کشته شدن اسفندیار، رستم نیز به دست برادر خود، شغاد از بین می رود و سیستان به دست بهمن پسر اسفندیار با خاک یکسان می گردد، و با مرگ رستم دوره پهلوانی به پایان می رسد.

دوره تاریخی

این دوره با ظهور بهمن آغاز می شود و پس از بهمن، همای و سپس داراب و دارا پسر داراب به پادشاهی می رسند.

در این زمان اسکندر مقدونی به ایران حمله می کند و دارا را که همان داریوش سوم است می کشد و به جای او بر تخت می نشیند.

پس از اسکندر دوره پادشاهی اشکانیان در ابیاتی چند بیان می گردد و سپس ساسانیان روی کار می آیند و آن گاه حمله عرب پیش می آید و با شکست ایرانیان شاهنامه به پایان می رسد.

مجدالدین ابوالحسن کسایی مروزی از شاعران شیعی قرن چهارم و معاصر عهد سامانی و اوایل عهد غزنوی است که در مرو دیده به جهان گشود. وی نخستین شاعر شیعی مذهب زبان فارسی و همچنین نخستین کسی است که سوگ نامه کربلا به زبان فارسی را سروده است. کسایی در اوایل عمر در مدح سلاطین زمان خود شعر می‌سرود ولی بعدها پشیمان شد و به مدح حضرت مصطفی (ص) و اهل بیت (ع) پرداخت.

اشعار حکیم کسایی را بیشتر از منابعی مانند: کتاب لغت فرس از اسدی طوسی، کتاب النقض، مجمع الفرس سروری، لباب‌الالباب، فرهنگ جهانگیری، فرهنگ رشیدی و دیگر فرهنگ‌های لغت استخراج کرده‌اند. محققان، علت تخلص او را به کسایی، برگرفته از مذهب شیعی او و برداشتی از حدیث کساء می‌دانند.

کسایی از شاعران قرن چهارم و معاصر عهد سامانی و اوایل عهد غزنوی است که در مرو دیده به جهان گشود. زادروز او را بنا به گفته خود در مطلع قصیده لامیه‌اش چهارشنبه ۲۷ ماه شوال سال ۳۴۱ هجری دانسته‌اند.

کنیه کسائی، مجدالدین ابوالحسن و همچنین بنا بر نقل دیگری ابواسحاق است. در مورد کنیه وی میان تذکره نویسان اختلاف وجود دارد. در «دمیه القصر» باخرزی از شاعری به نام ابو الحسن علی بن محمد کسائی مروزی نام برده می‌شود که به حدس احمد آتش مراد همین کسائیسست و اگر این حدس را درست بدانیم نام و نام پدر و کنیه او به خوبی روشن می‌شود

#### فعالیت‌های اجتماعی

از زندگی کسایی به ویژه آغاز و اواخر آن، آگاهی درستی در دست نیست. محققان دامنه زندگی او را از عهد سامانیان تا غزنویان و تمایلات دینی او را از مدح خلفای عباسی تا ائمه معصومین (ع) گسترانیده‌اند. وی در آغاز در دربار سامانیان بوده ولی بعدها به دربار غزنویان رفته است و در اواخر عمر از مدح سلاطین پشیمان شد و به مدح و ثنای اهل بیت (ع) پرداخت. او از طلایه داران شعر فارسی به شمار می‌رود.

#### آثار

دیوان کسایی مروزی، تا نیمه قرن ششم موجود و معروف بوده، ولی بعدها از بین رفته است. اشعار باقیمانده وی از قطعی، مشکوک و مردود آنها، که به صورت تک‌بیتی یا چندبیتی در کتب و مصادر و فرهنگ‌نامه‌ها دیده می‌شود، شامل دو قصیده، چهار غزل و ۲۵ قطعه چندبیتی است که مجموع آنها بیشتر از ۳۰۰ بیت نیست. اشعار حکیم کسایی را بیشتر از منابعی مانند: کتاب لغت فرس از اسدی طوسی، کتاب النقض، مجمع الفرس، سروری، لباب‌الالباب، فرهنگ جهانگیری، فرهنگ رشیدی، فرهنگ مجموعه الفرس، صحاح الفرس، فرهنگ قواس و دیگر فرهنگ‌های لغت استخراج کرده‌اند. اندک اشعار باقیمانده از وی شامل بخش‌های زیر است:

۱. دیوان اشعار ۲. ابیات پراکنده از فرهنگ‌های لغت ۳. رباعی‌ها

#### درگذشت

زمان وفات وی بدرستی معلوم نیست. اما از قصیده‌ای که در پنجاه سالگی خود سروده مسلم است که وفاتش بعد از سال ۳۹۰ هجری بوده است. همچنین از شعرهای او چنین برمی‌آید که تا پنجاه سالگی زنده بوده است و بر همین اساس، عده‌ای او را شاعر قرن چهارم (۳۴۱-۳۹۴ هـ) و برخی او را شاعر نیمه دوم قرن چهارم و آغاز قرن پنجم هجری می‌دانند که تا سالهایی پس از ۴۱۹ زندگی کرده است.

ناصر خسرو قبادیانی

ابومعین حمیدالدین ناصر خسرو قبادیانی مروزی، در سال ۳۹۴ هجری در روستای قبادیان مرو، دیده به جهان گشود. (این روستا اکنون جزء کشور تاجیکستان است) وی از آغاز جوانی به فراگیری دانش‌های گوناگون پرداخت و در سایه‌ی هوش سرشار و روح پژوهشگر خویش از دانش‌های دوران خود مانند فلسفه، اخترشناسی، کیهان‌شناسی، پزشکی، کانی‌شناسی، هندسه‌ی اقلیدوسی، موسیقی، علوم دینی، نقاشی، سخنوری و ادبیات بهره‌ها گرفت. خود او در این باره می‌گوید:

به هر نوعی که بشنیدم ز دانش نشستم بر در او من مجاور

نماند از هیچگون دانش که من زان نکردم استفادت بیش و کم‌تر

با این همه، چون ناصر خسرو از خانواده‌ای سرشناس و دیوان‌سالار برخوردار بود، در سال‌های پایانی فرمانروایی سلطان محمود غزنوی به کار دیوانی مشغول شد و این کار را تا ۴۳ سالگی در دربار سلطان مسعود غزنوی و ابوسلیمان جغری بیک داوود بن میکائیل ادامه داد. وی دورانی رادر بی‌خبری و بیهوده‌گویی سپری کرد وی خود را به خاطر آن سخنان بیهوده این گونه ملامت می‌کند:

اندر محال و هزل زبانت دراز بود واندر زکات دست و انگشتکان قصیر

بر هزل کرده وقف زبان فصیح خویش بر شعر صرف کرده دل و خاطر منیر

آن کردی از فساد که گر یادت آیدت رویت سیاه گردد و تیره شود ضمیر

چشم‌ت همیشه مانده به دست توانگران تا اینت پانذ آرد و آن خز و آن حریر

اما همین که به چهل سالگی پا گذاشت کم‌کم از کرده‌های خود پشیمان شد و سرانجام در پی دیدن خوابی شگفت بسیار دگرگون شد. هنگامی که از خواب بیدار شد، آن گفته‌ها با او بود و بر او اثری ژرف گذاشت و با خود گفت: "از خواب دوشین بیدار شدم، اکنون باید که از خواب چهل‌ساله نیز بیدار شوم." و مصمم شد که همه‌ی رفتار خود را تغییر دهد. چون در خواب وی را سوی قبله خوانده بودند، بر آن شد که برای زیارت خانه خدا و بجای آوردن مراسم حج به مکه رود او سفر خود را در سال ۴۳۷ هجری از مرو و با همراهی برادرش ابوسعید و یک غلام هندی آغاز کرد. او از بخش‌های شمالی ایران به سوریه و آسیای صغیر و سپس فلسطین، مکه، مصر و بار دیگر مکه و مدینه رفت و پس از زیارت خانه‌ی خدا از مسیر جنوب ایران و پشت سر گذاشتن نقاط بسیاری، راهی بلخ شد. حاصل هفت ساله سفر ناصر خسرو و پیمودن سه هزار فرسنگ راه دشوار علاوه بر دگرگونی فکری، سفرنامه‌ی ناصر خسرو است که مطالب و اطلاعات گرانبهایی به خوانندگان عرضه می‌کند..

حدود سه سال از هفت سال این سفر را در مصر در خدمت خلفای فاطمی گذراند و دست آورد این مدت، آشنایی او با پیروان فرقه‌ی اسماعیلیه و پذیرش روش و آیین آنان شد. به اعتقاد اسماعیلیه امامت از امام جعفر صادق (ع) به یکی از فرزندان

ایشان به نام محمد بن اسماعیل رسیده است که همچنان زنده است و پنهانی زندگی می‌کند. از آن‌جا که پیروان فرقه اسماعیلیه برای تعقل و خردورزی اهمیت زیادی قائل بودند، ناصر خسرو به آن فرقه گروید وی در مصر به خدمت خلیفه‌ی فاطمی مصر، المستنصر بالله ابوتیمیم معد بن علی (۴۸۷-۴۲۰ هجری قمری) رسید و از سوی این خلیفه به عنوان حجت خراسان برگزیده شد..

ناصر خسرو در بازگشت به ایران، که همزمان با آغاز فرمانروایی سلجوقیان بود، در آغاز به بلخ رفت و به ماموریت خود یعنی تبلیغ مذهب اسماعیلی پرداخت. اما پس از مدت کوتاهی با مخالفت‌های گروه زیادی از مردم آن شهر رو به رو شد تا جائیکه بیم کشته شدن وی بدست مخالفان می‌رفت. خود در این باره می‌گوید:

در بلخ ایمن انداز هر شری می‌خوار و دزد و لوطی و زن‌باره

ور دوستدار آل رسولی تو چون من ز خان و مان شوی آواره

از این رو وی به ناچار، به شهرهای دیگر خراسان و مازندران روی آورد در حالیکه همچنان به کار تبلیغی خود ادامه می‌داد. با اینکه در مازندران توانست پیروانی پیدا کند، ولی در نهایت مردم آن سامان چندان روی خوش به او نشان ندادند و مورد آزار خلق قرار گرفت. وی سرانجام برای حفظ جان و مصون ماندن از آزار به دره‌ی یمگان بدخشان افغانستان پناه برد تا در پناه خلوت آن سرزمین کوهستانی و به دور از هیاهو روزگار گذراند وی از زندگی در آنجا و تنهایی و آوارگی و دوری از خانواده و زادگاه شکوه می‌کند و انعکاس این مسائل در شعر این دوران آشکار است. در همین ایام دست به نگارش آثارش زد. بیش‌تر آثار او طی ۱۵ سال ماندن در همین کوهستان به نگارش درآمده است. او در آن سال‌ها از پشتیبانی علی بن اسد بن حارث، که اسماعیلی مذهب بود و ناصر خسرو کتاب جامع الحکمتین خود را به درخواست او نوشته است، برخوردار بود. سرانجام در همان سرزمین به سال ۴۸۱ قمری دیده از جهان فرو بست.

ویژگی‌های شعر ناصر خسرو:

شعرهای ناصر خسرو در سبک خراسانی سروده شده، سبکی که شاعران بزرگی مانند رودکی، فردوسی، عنصری و مسعود سعد سلمان به آن شیوه شعر سروده‌اند. اما از آن جایی که ناصر خسرو اندیشمندی است که هنر خود را در خدمت بیان اعتقادات و باورهای دینی، اجتماعی و سیاسی خود گرفته و آن را به زبان شعر بیان کرده به ناچار شعر او روانی و انسجام شعر شاعرانی چون عنصری و مسعود سعد سلمان را ندارد.

از ویژگی‌های دیگر شعر ناصر خسرو آنست که وی به جای مدح پادشاهان و وزیران و بزرگان حکومت در دیوان خود به ستایش بزرگان دین و خلیفه‌های فاطمی پرداخته همچنین در دیوان وی به جای بیان احساسات عاشقانه و وصف معشوق و دل‌بستگی‌های زندگی و وصف طبیعت که بسیار اندک است، ایات فراوانی در دادن پند و اندرز و روشنگری مخاطب دارد و گاهی نیز با گنجاندن دانش‌های مختلف زمان خود چون فلسفه، پزشکی، اخترشناسی و شگفتی‌های آفرینش را در قصیده‌های خود خواننده را به فکر کردن وادار کرده و باورهای خود را اثبات می‌کند.

ناصر خسرو از میان قالب‌های مختلف شعری قالب قصیده را برگزیده و بیان مقصود کرده است. وی از قالب غزل گریزان بوده و غزل‌سرایی از دلبران و زیبارویان را کاری بیهوده می‌دانست و بارها از غزل‌سرایان روزگار خود انتقاد کرده است:

جز سخن من ز دل عاقلان مشکل و مبهم را نارد زوال

خیره نکرده‌ست دلم را چنین نه غم هجران و نه شوق وصال

نظم نگیرد به دلم در غزل راه نگیرد به دلم در غزل

از چو منی صید نیابد هوا زشت بود شیر، شکار شگال

ناصر خسرو چون فردوسی شیفته‌ی کسب علم و دانش و خردورزی است و شعری را می‌پسندد که شنونده را به فکر کردن وادارد و می‌گوید:

اگر شاعری را تو پیشه گرفتی      یکی نیز بگرفت خنیاگری را  
 تو برپایی آن‌جا که مطرب نشیند      سزد گر ببری زبان جری را  
 صفت چند گویی به شمشاد و لاله      رخ چون مه و زلفک عنبری را  
 به علم و به گوهر کنی مدحت آنرا      که مایه‌ست مرجهل و بدگوهری را  
 به نظم اندر آری دروغی طمع را      دروغست سرمایه مر کافری را  
 پسندست با زهدعمار و بوذر      کند مدح محمود مر عنصری را  
 من آنم که درپای خوکان نریزم      مر این قیمتی در لفظ دری را

او ستایش راویژه‌ی خداوند، پیامبران و بزرگان دین می‌داند و در این باره شعرهای زیبایی سروده است. او در قصیده‌ای نام همه‌ی پیامبرانی را که در قرآن آمده است آورده است و در قصیده‌ای دیگر از عشق خود به قرآن و پیامبر اسلام چنین گفته است:

گزینم قرآنست و دین محمد      همین بود ازیرا گزین محمد  
 یقینم که من هردوان را بورزم      یقینم شود چون یقین محمد  
 کلید بهشت و دلیل نعیم      حصار حصین چیست؟ دین محمد

وی برای علی (ع) و فرزندان او احترام زیادی قائل است و بر این باور است که جوانمردی و بزرگی را پس از پیامبر اکرم (ص) تنها باید از علی و فرزندان او آموخت:

یافت احمد به چهل سال مکانی که نیافت      به نود سال براهیم از آن عرش عشیر  
 علی آن یافت ز تشریف که زو روز غدیر      شد چو خورشید درخشنده در آفاق شهیر  
 گر به نزد تو به پیریست بزرگی، سوی من      جز علی نیست بنایت نه حکیم و نه کبیر

با این همه ناصر خسرو شعرهایی در ستایش المستنصر بالله، خلیفه‌ی فاطمی، دارد که از نقطه ضعف‌های او به شمار می‌آید. ناصر خسرو او را جانشین پیامبر معرفی می‌کند و می‌گوید:

میراث رسول است به فرزندش از او علم      زین قول که او گفت شما جمله کجایید  
 فرزند رسول است، خداوند حکیمان      امروز شما بی‌خردان و ضعیفاید

از دیگر ویژگی‌های شعر ناصر خسرو، فراخواندن مردم به خودشناسی است که در کتاب روشنایی نامه به این امر زیاد پرداخته است زیرا خودشناسی رانخستین گام در راه شناخت جهان هستی می‌داند و می‌گوید:

بدان خود را که گر خود را بدانی      ز خود هم نیک و هم بد را بدانی

شناسای وجود خویشتن شو      پس آن‌گه سرفراز انجمن شو

چو خود دانی همه دانسته باشی      چو دانستی ز هر بد رسته باشی

ندانی قدر خودزیرا چنینی      خدا بینی اگر خود را بینی

تفکر کن ببین تاز کجایی      درین زندان چنین بهر چرایی

ناصر خسرو در نگاه اندیشمندان

ناصر خسرو هر چند از مردم روزگار خود بی‌مهری‌های فراوانی دید و بخش زیادی از عمر خود را در غربت و دل‌تنگی گذراند، اما اکنون پس از قرن‌ها شخصیت و آثار وی در میان اندیشمندان دنیا، جایگاه ویژه‌ای دارد. آندری یوگینیویچ برتلس، پژوهشگر روسی، درباره‌ی توجه به شعر او می‌گوید: «شعرهای اخلاقی و پندآموز او در برنامه‌ی درسی ایران و تاجیکستان گنجانده شده و مطبوعات ایران به آثار و نوشته‌های ناصر علاقه‌ی فراوان نشان می‌دهند. شعرها و کتاب‌های او روز در شرق و غرب توجه بیش‌تری را به خود جلب می‌کند و ضرورت پژوهش و مطالعه‌ی آثار وی هر روز آشکارتر می‌شود»

آربری درباره‌ی روح آزادگی ناصر خسرو می‌گوید: «پیشینیان ناصر خسرو در مدح شاهان و شاهزادگان قصیده سرایی‌ها می‌کردند ولی موضوع‌های ناصر خسرو تنها به ذکر توحید و عظمت الهی و اهمیت دین و کسب پرهیزگاری و تقوی و پاکدامنی و عفت و فضیلت و خوی نیک و تعریف از علم منتهی می‌شود. علامه قزوینی نیز او را شاعری بلندمرتبه و سترگ و اخلاقی می‌شمارد و سراسر آثارش را نفیس و پرمایه و معنوی می‌داند»

دکتر عبدالحسین زرین کوب پیرامون نیرومندی سخنان ناصر خسرو و شجاعت او در در خردگی‌گیری برستمگران زمان خود چنین می‌گوید: «سخنانش قوت و عظمت بی‌مانند داشت. مثل سیل گران از بالا به پایین می‌غلطید و روان می‌شد. با قوت و صلابت سخن می‌گفت و خواننده در برابر او خود را چون مردی می‌دید که زیر نگاه غول بلندبالایی باشد. نگاه غول خشم‌آلوده بدخواه. این غول خشم‌آلود خوش‌قلب، هنوز در دیوان او جلوه دارد که بالحنی از خشم آکنده سخن می‌گوید و او را بر این مردم ساده‌لوح نادان که دست‌خوش هوس‌های خویش و دستکش اغراض حاکمان فاسد و رشوه‌خوار هستند، خشمگین می‌دارد، خروش سخت بر می‌دارد»

آثار ناصر خسرو

- دیوان اشعار: شعرهاییست که در قالب قطعه و قصیده که همه آنها در هنگامیکه در یمگان بسر می‌برد، سروده است.

- زادالمسافرین، در اثبات باورهای اساسی اسماعیلیه به روش استدلال این اثر در سال ۴۵۳ هجری تالیف شده است.

- وجه‌الدین یا روی‌دین در تاویل‌ها و باطن‌عبادت‌ها و فرمان‌های دین به روش اسماعیلیان پس از زادالمسافرین تالیف شده است

-سعادت نامه (منسوب به ناصر خسرو)

-روشنائی نامه (منظوم و منسوب به ناصر خسرو -خوان اخوان، پیرامونباورهای دینی اسماعیلیان است

-روشنائی نامه (نثرشش فصل)

-گشایش و رهائش

-جامع الحکمتین، شرح قصیده‌ی ابوالهیثم احمد بن حسن جرجانی است که ۸۳ بیت از ۸۷ بیت قصیده را ناصر خسرو شرح داده است.

-بستان العقول، در دست نیست و تنها در جامع الحکمتین از آن نام برده است.

-لسان العالم، در دست نیست و تنها در جامع الحکمتین از آن نام برده است.

-رساله الندامه الی زاد القیامه، زندگی‌نامه‌ی خود نوشت که برخی به و نسبت داده‌اند.

سفرنامه‌ی ناصر خسرو

\*\*\*\*\*

سنایی با نام کامل "حکیم ابوالمجدود بن آدم سنایی" در قرن پنجم در شهر غزنین به دنیا آمد. سنایی پس از آن که با ادب و هنر پارسی آشنا شد و فنون سخن و شعر را آموخت مانند بسیاری از هم عصران خود به دربار غزنویان رفت.

غزنویان با پاداش‌های زیادی که به اهل علم و ادب می‌دادند توانسته بودند تعداد زیادی از دانشمندان و شاعران و ... را در دربار خود به خدمت بگیرند.

روزگار سنایی در دربار غزنویان به خوشگذرانی می‌گذشت ولی یک تحول روحی باعث شد تا مسیر زندگی سنایی تغییر کند.

در مورد این انقلاب درونی در کتاب "نفحات الانس" جامی داستانی آمده است:

«سلطان محمود سبکتگین در فصل زمستان به عزیمت گرفتن بعضی از دیار کفار از غزنین بیرون آمده بود و سنایی در مدح وی قصیده‌ای گفته بود. می‌رفت تا به عرض رساند.

به در گلخن رسید که یکی از مجذوبان که از حد تکلیف بیرون رفته و مشهور بود به «لای خوار»؛ زیرا که پیوسته لای شراب خوردی، در آن جا بود.

آوازی شنید که با ساقی خود می‌گفت که: «پر کن قدحی به کوری محمود ک سبکتگین تا بخورم!»

ساقی گفت: «محمود مردی غازی است و پادشاه اسلام!»

گفت: «بس مردکی ناخشنود است. آنچه در تحت حکم وی درآمده است در حیز ضبط، نه در آورده می‌رود تا مملکت دیگر بگیرد.»

یک قدح گرفت و بخورد. باز گفت: «پر کن قدحی دیگر به کوری سنائیک شاعر!»

ساقی گفت: «سنایی مردی فاضل و لطیف طبع است.»

گفت: «اگر وی لطیف طبع بودی به کاری مشغول بودی که وی را به کار آمدی. گزافی چند در کاغذی نوشته که به هیچ کار وی نمی آید و نمی داند که وی را برای چه کار آفریده اند.»

سنایی چون آن بشنید، حال بر وی متغیر گشت و به تنبیه آن لای خوار از مستی غفلت هشیار شد و پای در راه نهاد و به سلوک مشغول شد.»

پس از این واقعه سنایی به شهرهای هرات و نیشابور رفت و سپس راهی سفر حج شد.

در همین سفر معنوی بود که بسیاری از شیفتگان حقیقت و عرفان را شناخت و مقدمات انقلاب درونی در وی پدید آمد.

شاعر شوریده بقیه عمر را در کنج خلوت و انزوای صوفیانه گذراند و به تدوین و تنظیم اشعارش پرداخت.

سنایی در سال ۵۳۵ ه.ق در گذشت و مقبره اش در شهر غزنین است.

ویژگی های اشعار

شعر سنایی، شعری توفنده و پرخاشگر است. مضامین اغلب قصاید او در نکوهش دنیا داری و دنیا داران است. او با زاهدان ریایی و حکام ستمگر که هر کدام توجیه گر کار دیگری هستند، بی پروا می ستیزد و از بیان حقیقت ترسی ندارد.

سنایی با نقد اوضاع اجتماعی روزگارش، علاوه بر بیان دردها و معضلاتی که دامن گیر زمانه شده است، نشان می دهد که شاعری اهل درد و دین است.

لبه تیز تیغ زبان او در اغلب موارد متوجه دنیا دوستان و حاکمان ظالم است. سنایی بارها با تصویر زندگی زاهدانه پیامبر و معصومین و صحابه و تأکید بر آن در قصایدش، سعی دارد جامعه آرمانی خود- که عرصه ظهور در واقعیت پیدا کرده است- را نشان دهد.

اندیشه زهد و عرفان نیز از مهمترین محورهای موضوعی در قصاید سنایی است. نکوهش دنیا، تفکر درباره مرگ، توصیه به گسستن از آرزوهای طولانی و بی حد و حصر، تذکر به خویشتن حقیقی آدمی، از مضامین رایج قصاید اوست:

ای مسلمان خلاق حال دیگر کرده اند	از سر بی حرمتی معروف، منکر کرده اند
شرع را یکسو نهادستند اندر خیر و شر	قول بطلمیوس و جالینوس باور کرده اند
عالمان بی عمل از غایت حرص و امل	خویشتن را سخره اصحاب لشکر کرده اند
خون چشم بیوگان است آن که در وقت صبح	مہتران دولت اندر جام و ساغر کرده اند....
تا کی از دار الغروری ساختن دار السورور؟	تا کی از دارالفراری ساختن دارالقرار؟
بر در ماتم سرای دین و چندین ناز و نوش؟	در ره رعنا سرای دیو و چندان کار و بار....



اگر فردوسی و ناصر خسرو را استثنا کنیم، سنایی از اولین شاعران تفکر مدار تاریخ شعر فارسی است که با تزریق اندیشه عرفانی به کالبد شعرش، زمینه تحولی وسیع را در نگرش و شیوه فکر شاعران پس از خود به وجود می آورد و سایه سنگینش بر شعر فارسی تا چند قرن پس از او گسترده می شود.

راهی که سنایی در پیش می گیرد، فقط منحصر به یک قالب نمی ماند؛ بلکه قدرت شاعر در به کارگیری الفاظ و تسلط او بر زبان شعر، همراه با اندیشه های بدیعی که دارد، به او این امکان را می دهد تا هم در غزل و هم در مثنوی و قصیده طرحی نو درافکند در صورتی که تا پیش از او، موضوع قصیده محدود به مدح پادشاهان و وابستگان درباری و احياناً توصیفات طبیعی همچون بهاریه ها و خزانیه ها و ..... بود و نمایندگان مشخص این نوع قصاید، شاعرانی همچون عنصری، فرخی و منوچهری بودند.

سنایی از اولین شاعرانی بود که طرح مسائل اجتماعی و عرفانی و زهد و حکمت معنوی را در قصیده رایج کرد به طوری که هنوز بسیاری از قصاید او نمونه برتر قصاید اجتماعی، عارفانه و زاهدانه اند.

در حوزه غزل نیز سنایی پنجره اشراق و جذبه های معنوی را گشود و غزل را زبان عشق و شور عارفانه کرد. سنایی در قالب مثنوی به بیان حکمت معنوی و ستایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با بیانی تمثیلی پرداخت که الهام بخش بسیاری از شاعران پس از خود، همچون خاقانی و نظامی و عطار و مولوی در سرودن مثنویهای عرفانی شد.

بیهوده نیست که خاقانی برای اثبات ارج و عظمت شعرش، خود را با سنایی مقایسه می کند و مدعی است که جانشین شایسته سنایی است:

چون زمان عهد سنایی در نوشت  
آسمان چون من سخن گسترد بزد

چون به غزنه ساحری شد زیر خاک  
خاک شروان ساحری نو تر بزد

و نظامی نیز مخزن الاسرارش را با حدیقه الحقیقه سنایی مقایسه می کند:

نامه دو آمد ز دو ناموسگاه  
هر دو مسجل به دو بهرام شاه

آن زری از کان کهن ریخته  
وین دری از بحر نو انگیخته

آن به در آورده ز غزنه علم  
وین زده بر سکه رومی رقم

و مولوی نیز درباره سنایی می گوید:

عطار روح بود و سنایی دو چشم او  
ما از پی سنایی و عطار آمدیم

زبان شعر سنایی در قصاید و مثنویهایش زبانی سنگین و سخت است.

اما غزلیات سنایی به حکم مضمون عاشقانه ای که دارند، لطیفترند.

هنگام داوری درباره شعر سنایی همواره باید دو دوره فکری او را در نظر داشته باشیم؛ زیرا شعر او پیش از تحول و انقلاب درونی اش بیشتر با وضع موجود زمانه هماهنگ بود و او در این زمان شاعری مداح و مقلد محسوب می شد؛ اما پس از تحول درونی، شعر او نیز متحول شد و تفکر و حکمت معنوی مضمون اصلی شعر او شد.

## آثار

- ۱- دیوان اشعار: از سنایی قصاید، غزلیات، قطعات و اشعار پراکنده ای به جای مانده است که در مجموعه ای به نام دیوان اشعار گرد آمده است.
- ۲- حدیقه الحقیقه: این مثنوی را الهی نامه نیز می نامند، دارای ده هزار بیت در ده باب است. سنایی سرایش آن را در سال ۵۲۴ ه.ق شروع کرد و در سال ۵۲۵ ه.ق به اتمام رساند. موضوعات این کتاب، علاوه بر ستایش خدا و رسول و آل و اصحاب او، درباره عقل و علم و حکمت و عشق است.
- حدیقه الحقیقه از منظومه هایی است که بر بسیاری از شاعران تأثیر گذارده است. سنایی با سرودن این منظومه، باب تازه ای را در سرایش منظومه های عرفانی در تاریخ ادب و عرفان گشود.
- شاعران بزرگی همچون خاقانی و نظامی به ترتیب تحفه العراقرین و مخزن الاسرار را تحت تأثیر مستقیم این منظومه سرودند و سالها بعد، عطار و مولوی سرایش مثنویهای عرفانی را به اوج تکامل رساندند.
- ۳- سیرالعباد: این مثنوی بیش از هفتصد بیت است که شاعر در آن به شیوه تمثیلی از خلقت آدم و عقل و مسائل اخلاقی سخن می گوید.
- ۴- طریق التتحیق: این مثنوی نیز بر وزن حدیقه الحقیقه است و در سال ۵۲۸ تمام شده است.
- ۵- کارنامه بلخ: سنایی در هنگام توقف در شهر بلخ این مثنوی را سروده که حدود ۵۰۰ بیت دارد و مبنای آن طنز و مزاح است و به همین جهت آن را "مطایبه نامه" هم گفته اند.
- ۶- عشق نامه: حدود ۱۰۰۰ بیت دارد و موضوع آن حقایق و معارف و حکمت است.
- ۷- دو مثنوی عقل نامه و تحریمه القلم
- ۸- مکاتیب سنایی: از سنایی نوشته و نامه هایی به نثر هم موجود است که همه آنها در کتابی با عنوان مکاتیب سنایی به چاپ رسیده است.

## نمونه اشعار

جانا به جز از عشق تو دیگر هوسم نیست	سو گند خورم من که به جای تو کسم نیست
امروز منم عاشق بی مونس و بی یار	فریاد همی خواهم و فریاد رسم نیست
در عشق نمی دانم درمان دل خویش	خواهم که کنم صبر ولی دست رسم نیست
خواهم که به شادی نفسی با تو برآرم	از تنگ دلی جانا، جای نفسم نیست
هر شب به سر کوی تو آیم متواری	با بدرقه عشق تو بیم عسسم نیست
گویی که طلبکار دگر یاری، رو رو	آری صنما محنت عشق تو بسم نیست

حکیم جمال الدین ابو محمد الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید نظامی گنجوی از داستانسرایان بزرگ و استادان مسلم در سرودن شعر تمثیلی و بزمی است. او در سال ۵۲۵ در شهر گنجه متولد شد و همه عمر را به جز سفر کوتاهی که به دعوت قزل ارسلان (۵۸۱-۵۸۷) به یکی از نواحی نزدیک گنجه کرد، در وطن خود باقی ماند تا در سال ۶۱۴ یا ۶۱۹ در همین شهر وفات کرد و به خاک سپرده شد.

چنانچه از اشعار او معلوم می شود «فضیلت نظامی منحصر به شعر و شاعری نبوده و از جوانی به فنون ادب و تاریخ و قصص علاقه داشته و در تحصیل علم همت کرده و مخصوصاً در نجوم صاحب اطلاع بوده است چنانکه خود گوید:

هر چه هست از دقیقه های نجوم----- با یکایک نهفته های علوم

خواندم و هر ورق که می جستم----- چون ترا یافتم ورق شستم

دوران زندگی نظامی با دوره حکومت اتابکان آذربایجان و موصل و شروانشاهان هم زمان بوده است. تعلق خاطر نظامی به تصوف زندگانی وی را بیشتر با زهد و عزلت همراه کرده و این امر او را از وابستگی به دربارهای سلاطین دور کرده است.

### پنج گنج

مهمترین اثر او «پنج گنج» یا «خمسه» است که تعداد ابیات آن را تا حدود ۲۰ هزار بیت نوشته اند. و عبارتست از: مخزن الاسرار، لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، هفت پیکر، اسکندرنامه، که تمامی مثنویها به سبک عراقی است.

قدیمی ترین مثنوی نظامی مخزن الاسرار است و بهترین آنها خسرو و شیرین است.

۱- قدیم ترین مثنوی نظامی مخزن الاسرار است. مخزن الاسرار شامل ۲۲۶۰ بیت است. این مثنوی در حدود سال ۵۷۰ به نام فخرالدین بهر شاه بن داود (متوفی ۶۲۲) به نظم درآمد و مشتمل بر ۲۰ مقاله در مواعظ و حکم است ۲۲۶۰ بیت دارد و حاوی اندیشه های زاهدانه و عارفانه است. در هر مقاله پس از شرح عنوان مقاله، برای تأثیر گذاری بیشتر داستانی کوتاه اما پر محتوا و دلنشین روایت شده است.

۲- مثنوی خسرو و شیرین شامل ۶۵۰۰ بیت است. این مثنوی داستان عشق خسرو پرویز پادشاه ساسانی به شیرین شاهدخت ارمنی می باشد و در سال ۵۷۶ به پایان رسیده و از طرف شاعر به اتابک شمس الدین محمد جهان پهلوان بن ایلدگز (۵۶۷-۵۸۱) تقدیم شده است.

۳- مثنوی لیلی و مجنون شامل ۴۵۰۰ بیت است که به سال ۵۸۴ به نام شروانشاه ابوالمظفر اخستان سروده شده است در این مثنوی داستان پر سوز و گداز عشق مجنون (قیس عامری) از قبیله بنی عامر و لیلی دختر سعد که از داستانهای مشهور تازی در دوره جاهلیت می باشد به رشته نظم درآمده است.

۴- مثنوی هفت پیکر یا هفت گنبد یا بهرامنامه است که در ۵۱۳۶ بیت به سال ۵۹۳ به نام علاء الدین کرب ارسلان پادشاه مراغه سروده شده است. این داستان از جمله قصه های ایرانی مربوط به دوره ساسانی است و شرح روابط بهرام گور (۴۲۰-۳۴۸ میلادی) با هفت دختر از پادشاهان هفت اقلیم است که بهرام برای هر کدام گنبدی به رنگی خاص بر پا می کند و هر روز از هفته را میهمان یکی از آنان می شود و داستانی از هر کدام می شود.

۵- مثنوی اسکندرنامه است که شامل ۱۰۵۰۰ بیت و در دو بخش به نامهای شرفنامه و اقبالنامه به نظم درآمده است. در بخش اول نظامی اسکندر را به صورت فاتحی بزرگ و در بخش دوم در لباس حکیم و پیامبری خردمند معرفی می کند. نظم این مثنوی در سال ۵۹۹ به اتمام رسیده و به نام نصرت الدین ابوبکر محمد جهان پهلوان نامگذاری شده است.

### سبک نظامی

نظامی از شاعرانی است که باید او را در شمار ارکان شعر فارسی و از استادان مسلم ابن زبان دانست. وی از آن سخنگویانی است که مانند فردوسی و سعدی توانست به ایجاد و تکمیل سبک و روشی خاص دست یابد. اگر چه داستانسرایی در زبان فارسی به وسیله نظامی شروع نشده لیکن تنها شاعری که تا پایان قرن ششم توانسته است شعر تمثیلی را به حد اعلای تکامل برساند نظامی است.

وی در انتخاب الفاظ و کلمات مناسب و ایجاد ترکیبات خاص تازه و ابداع معانی و مضامین نو و دلپسند و تصویر جزئیات بانبروی تخیل و دقت در وصف مناظر و توصیف طبیعت و اشخاص و به کار بردن تشبیهات و استعارات مطبوع و نو، در شمار کسانی است که بعد از خود نظیری نیافته است.

با وجود آنکه آثار نظامی از نظر اطناب در سخن و بازی با لفاظ و آوردن اصطلاحات علمی و فلسفی و ترکیبات عربی فراوان و پیچیدگی معانی بعضی از ابیات، قابل خرده گیری است، ولی «محاسن کلام او به قدری است که باید او را یکی از بزرگترین شعرای ایران نامید و مخصوصاً در فن خود بی همتا و بی نظیر معرفی کرد.

از مخزن الاسرار:

در توحید

ای همه هستی ز تو پیدا شده ----- خاک ضعیف از تو توانا شده  
 زیر نشین علمت کائنات ----- ما به تو قائم چو تو قائم به ذات  
 هستی تو صورت و پیوند نه ----- تو به کس و کس به تو مانند نه  
 آنچه تغیر نپذیرد توئی ----- آنچه نمرده است و نمیرد توئی  
 ما همه فانی و بقابس تر است ----- ملک تعالی و تقدس تر است  
 ساقی شب دستکش جام تست ----- مرغ سحر دستخوش نام تست  
 پرده بر اندازد و برون آید فرد ----- گر منم آن پرده به هم در نورد  
 عجز فلک را به فلک وانمای ----- عقد جهان راز جهان واگشای  
 ای به ازل بوده و نابوده ما ----- وی به ابد مانده و فرسوده ما  
 دور جنیت کش فرمان تست ----- سفت فلک غاشیه گردان تست

نظامی در بزم سرایی، بزرگترین شاعر ادبیات پارسی است. به جرأت می توان گفت که او در سرایش لحظه های شاد کامی بی همتاست، زبانش شیرین است و واژگانش نرم و لطیف، و گفتارش دلشین. آن گونه که در بازگویی لحظه های رزم، نتوانسته از فشار بزم رهایی یابد به اشعار رزم نیز ناخودآگاه رنگ غنایی داده است.

شاعر بزرگ سده ششم، خود را به اخلاق پایبند می داند و برخلاف بسیاری از شاعران و سرایندگان، هرگز در سروده هایش بی پرده سخن نگفته است.

نظامی گنجوی استاد مسلم شعر غنایی و داستانهای عاشقانه در ادب فارسی است.

برجستگیها و ویژگیهای شعر نظامی

۱- تشبیهات و توضیحات او، زیبا و هنرمندانه و بسیار خیال انگیزند.

۲- در تصویر جزئیات طبیعت و حالات، بسیار تواناست.

۳- انتخاب الفاظ و کلمات مناسب که نتیجه آشکار آن، موسیقی شعر اوست.

۴- ایجاد ترکیبات خاص و ابداع و اختراع معانی و مضامین نو و دلپسند.

۵- تازگی معانی و ابداع ترکیبات تازه که در شعر نظامی به وفور یافت می شود، کلام وی را گاهی دچار ابهام می کند، علاوه بر اینها کثرت «لغات عربی» و «اصطلاحات علوم» و «اصول و مبانی فلسفه و معارف اسلامی» سخن این شاعر را دشوار و پیچیده کرده است.

\*\*\*\*\*

عطار از شعرا و نویسندگان قرن ششم هجری قمری است.

نام اصلی او "فریدالدین ابوحامد" بوده است و اطلاع دقیقی از سال تولد او در دست نیست و تاریخ ولادتش را از سال ۵۱۳ هجری قمری تا ۵۳۷ هجری قمری دانسته اند.

عطار در روستای "کدکن" که یکی از دهات نیشابور بود به دنیا آمد و از دوران کودکی او جزئیات خاصی در دست نیست.

پدر عطار به شغل عطاری (دارو فروشی) مشغول بوده و "فریدالدین" هم پس از مرگ پدرش به همین شغل روی آورد.

عطار علاوه بر دارو فروشی به کار طبابت هم مشغول بود و خود در این مورد می گوید:

به داروخانه پانصد شخص بودند ----- که در هر روز نبض می نمودند

آنچه مسلم است عطار در اواسط عمر خود دچار تحولی روحی شد و به عرفان روی آورده است.

در مورد چگونگی این انقلاب روحی داستانهایی وجود دارد که درستی آنها از نظر تاریخی معلوم نیست ولی معروف ترین آنها این است که روزی عطار در دکان خود مشغول به معامله بود که درویشی به آنجا رسید و چند بار با گفتن جمله چیزی برای خدا بدهید از عطار کمک خواست ولی او به درویش چیزی نداد.

درویش به او گفت: ای خواجه تو چگونه می خواهی از دنیا بروی؟

عطار گفت: همانگونه که تو از دنیا می روی. درویش گفت: تو مانند من می توانی بمیری؟ عطار گفت: بله، درویش کاسه چوبی خود را زیر سر نهاد و با گفتن کلمه الله از دنیا رفت.

عطار چون این را دید شدیداً "منقلب گشت و از دکان خارج شد و راه زندگی خود را برای همیشه تغییر داد.

او بعد از مشاهده حال درویش دست از کسب و کار کشید و به خدمت عارف رکن الدین رفت که در آن زمان عارف معروفی بود و به دست او توبه کرد و به ریاضت و مجاهدت با نفس مشغول شد و چند سال در خدمت این عارف بود.

عطار سپس قسمتی از عمر خود را به رسم سالکان طریقت در سفر گذراند و از مکه تا ماورالنهر به مسافرت پرداخت و در این سفرها بسیاری از مشایخ و بزرگان زمان خود را زیارت کرد.

در مورد مرگ عطار نیز روایت های مختلفی وجود دارد و بعضی می گویند که او در حمله مغولان به شهر نیشابور به دست یک سرباز مغول کشته شد و زمان مرگ او احتمالاً بین سالهای ۶۲۷ یا ۶۳۲ هجری قمری بوده است.

آرامگاه عطار در نزدیکی شهر نیشابور واقع شده است.

ویژگی های آثار

عطار شاعری است که شیفته عرفان و تصوف است. کلام عطار ساده گیر است. او با سوز و گداز سخن می گوید و اگر چه در فن شاعری به پای استادانی چون سنایی نمی رسد ولی سادگی گفتار او وقتی با دل سوختگی همراه می شود بسیار تأثیرگذار است.

عطار در مثنوی "منطق الطیر" با بیان رموز عرفان، سالک این راه را قدم به قدم تا مقصود می برد.

عطار در سرودن غزل های عرفانی نیز بسیار توانا است و اندیشه ژرف او به بهترین شکل در این اشعار نمود یافته است.

عطار برای بیان مقصود خود از همه چیز از جمله تمثیلات و حکایت هایی که حیوانات قهرمان آن هستند بهره جسته است و امروزه می توان مثنوی "منطق الطیر" را یکی از مهمترین فابل ها در ادب فارسی دانست.

بدون شک عطار سرمایه های عرفانی شعر فارسی را - که سنایی آغازگر آن است - به کمال رساند و به راستی می توان گفت که عطار راه را برای کسانی چون مولوی باز کرده است.

عطار از معدود شاعرانی است که در طول زندگی خود هرگز زبان به مدح کسی نگشود و هیچ شعری از او که در آن امیر پادشاهی را ستوده باشد یافت نمی شود.

آثار

دیوان اشعار:

۱- مجموعه قصاید و غزلیات عطار، که بیشتر آنها عرفانی و دارای مضمونهای بلند صوفیانه است به نام "دیوان عطار" چند بار چاپ شده است.

از میان مثنویهایی که بی گمان از اوست می توان به این آثار اشاره کرد:

## ۲- منطق الطیر

این مثنوی، که حدود ۴۶۰۰ بیت دارد مهم ترین و برجسته ترین مثنوی عطار و یکی از مشهورترین مثنویهای تمثیلی فارسی است. این کتاب که در واقع می توان آن را "حماسه ای عرفانی" نامید، عبارت است از داستان گروهی از مرغان که برای جستن و یافتن سیمرغ - که پادشاه آنهاست - به راهنمایی هدهد به راه می افتند و در راه از هفت مرحله سهمگین می گذرند.

در هر مرحله گروهی از مرغان از راه باز می مانند و به بهانه هایی یا پس می کشند تا این که، پس از عبور از این مراحل هفتگانه که بی شباهت به هفت خان در داستان "رستم" نیست، سرانجام از این گروه انبوه مرغان که در جستجوی "سیمرغ" بودند تنها "سی مرغ" باقی می مانند و چون به خود می نگرند در می یابند که آنچه بیرون از خود می جسته اند - سیمرغ - اینک در وجود خود آنهاست.

منظور عطار از مرغان، سالکان راه و از "سی مرغ" مردان خدا جویی است که پس از عبور از مراحل هفت گانه سلوک - یعنی طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا - سرانجام حقیقت را در وجود خویش کشف می کنند.

## ۳- الهی نامه

این منظومه در واقع مجموعه ای است از قصه های گوناگون کوتاه و مبتنی بر گفت و شنود پدری با پسران جوان خود که بیهود در جستجوی چیزهایی برآمده اند که حقیقت آن با آنچه عامه مردم از آن می فهمند تفاوت دارد.

## ۴- مصیبت نامه

از دیگر منظومه های مهم عطار مصیبت نامه است که در بیان مصیبت ها و گرفتاری های روحانی سالک و مشتمل است بر حکایت های فرعی بسیار که هر کدام از آنها جذاب و خواندنی است.

در این منظومه شیخ نیشابور خواننده را توجه می دهد که فریفته ظاهر نشود و از ورای لفظ و ظواهر امر، به حقیقت و معنی اشیا پی ببرد.

## ۵- مختار نامه

عطار یکی از شاعرانی است که به سرودن رباعیات استوار و عمیق عارفانه و متفکرانه مشهور بوده است.

رباعیات وی گاهی با رباعیات خیام، او بسیار نزدیک شده و همین امر سبب گردیده است که بسیاری از آنها را بعدها به خیام نسبت دهند و در مجموعه ترانه های وی به ثبت برسانند.

همین آمیزش و نزدیکی فکر و اندیشه، کار تمیز و تفکیک ترانه های این دو شاعر بزرگ نیشابوری را دشوار کرده است.

## ۶- تذکره الاولیا

عطار از آغاز جوانی به سرگذشت عارفان و مقامات اولیای تصوف دلبستگی زیادی داشته است.

همین علاقه سبب شده است که او سرگذشت و حکایات مربوط به نود و هفت تن از اولیا و مشایخ تصوف را در کتابی به نام تذکره الاولیا گردآوری کند.

بیش از او در کتاب کشف المحجوب هجویری و طبقات الصوفیه عبدالرحمان سلمی نیز چنین کاری صورت گرفته است. اگر چه این دو کتاب به علت قدیمی تر بودن همیت دارند ولی تذکره الاولیای عطار، نزد فارسی زبانان شهرت بیشتری پیدا کرده است. این کتاب در سالهای آخر سده ششم یا سالهای آغاز سده هفتم هجری تألیف شده است.

نمونه آثار

نمونه ای از شعر عطار

دریغا

ندارد درد ما درمان دریغا ----- بماندم بی سرو سامان دریغا

در این حیرت فلک ها نیز دیری است ----- که میگردند سرگردان دریغا

رهی بس دور میبینم در این ره ----- نه سر پیدا و نه پایان دریغا

چو نه جانان بخواهد ماند و نه جان ----- ز جان دردا و از جانان دریغا

پس از وصلی که همچون یاد بگذشت ----- در آمد این غم هجران دریغا

نمونه ای از نثر عطار از "تذکره الاولیاء"

حکایتی از ذوالنون مصری

نقل است که جوانی بود و پیوسته بر صوفیان انکار کردی.

یک روز شیخ انگشتی خود به وی داد و گفت: "پیش فلان نانواری و به یک دینار گرو کن".

انگشتی از شیخ بستد و ببرد. به گرو نستدند. باز خدمت شیخ آمد و گفت: "به یک درم بیش نمی گیرند".

شیخ گفت: "پیش فلان جوهری بر تا قیمت کند." ببرد. دو هزار دینار قیمت کردند. باز آورد و با شیخ گفت. شیخ گفت: "علم تو با حال صوفیان، چون علم نانو است بدین انگشتی". جوان توبه کرد و از سر آن انکار برخاست.

\*\*\*\*\*

فضل الدین بدیل ابراهیم بن علی خاقانی حقایقی شروانی ملقب به حسان العجم یکی از بزرگترین شاعران و از فحول بلغای ایران است. لقب حسان العجم را که بحق در خور اوست، عمومی او کافی الدین عمر به وی داد و خاقانی خود چند بار خویشتن را بدین لقب خوانده و عوفی هم همین لقب را برای وی یاد کرده است، اما لقب دیگر او افضل الدین عنوان مشهورتر او بوده است و معاصران وی او را به همین لقب می خوانده اند و خود هم خویشتن را بسبب همین لقب گاه افضل یاد می کرده است. اسم او را تذکره نویسان ابراهیم نوشته اند ولی او خود نام خویش را «بدیل» گفته و در بیتی چنین آورده است:



بدل من آدمم اندر جهان سنائی را      بدین دلیل پدر نام من بدیل نهاد

ویژگی سخن

خاقانی از جمله بزرگترین شاعران قصیده گوی ایران و یکی از بزرگان ادب فارسی است. قصیده های او و سایر اشعارش از شیوایی و فصاحت و تعبیرات و کنایه های بسیار ظریف و مشکل برخوردار است که برای فهم آن مانند اشعار انوری به تفسیر مشروح نیازمند است. خاقانی به علت اینکه در اغلب علوم و اطلاعات زمان خود احاطه داشته توانسته است مضامین علمی خاصی در شعر ایجاد کند که قبل از او این روش در شعر سابقه نداشته و هم چنین او در شعر فارسی از کلمات و لغات عربی بسیاری استفاده کرد که تمام اینها سبب شده که در ظاهر فهم اشعارش مشکل شود. او شاعری بسیار حساس و زود رنج بوده که حوادث و وقایع روزگار وی را سخت تحت تاثیر قرار می داد تا آنجا که در تمام قصایدش از بیوفایی مردم و بد روزگار شکوه می کند چون او هم رنج زندان و هم ماتم از دست دادن عزیزان خود را دیده و همین امر باعث شده که او مرثی را بسراید که اشعار مرثی او واقعا "ساده و از دل برآمده و نشان دهنده احساسات درونی او می باشد.

معرفی آثار

او دارای دیوان اشعاری است که شامل قصاید و مقطعات و ترجیعات و غزل ها و رباعیات است و یک مثنوی نامه به نام تحفه العراقین دارد که به نام جمال الدین ابو جعفر محمد بن علی اصفهانی وزیر و از رجال معروف قرن ششم بوده سروده است که این منظومه را خاقانی در شرح نخستین مسافرت خود به مکه و عراقین (عراق عرب و عراق عجم) سروده و در ذکر هر شهر از رجال و معاریف آن یاد کرده و در آخر هر کدام ابیاتی را به مناسبت موضوع آورده است که این مثنوی نامه علاوه بر مشخصات ذکر شده دارای مضامین عارفانه نیز است.

\*\*\*\*\*

جلال الدین محمد بلخی در ۶ ربیع الاول (برابر با ۱۵ مهرماه) سال ۶۰۴ هجری قمری در بلخ زاده شد. پدر او مولانا محمد بن حسین خطیبی معروف به بهاء الدین ولد و سلطان العلماء، از بزرگان صوفیه و مردی عارف بود و نسبت خرقة او به احمد غزالی می پیوست. وی در عرفان و سلوک سابقه ای دیرین داشت و چون اهل بحث و جدال نبود و دانش و معرفت حقیقی را در سلوک باطنی می دانست نه در مباحثات و مناقشات کلامی و لفظی، پرچم داران کلام و جدال با او مخالفت کردند. از جمله فخرالدین رازی که استاد سلطان محمد خوارزمشاه بود و بیش از دیگران شاه را بر ضد او برانگیخت. سلطان العلماء احتمالاً در سال ۶۱۰ هجری قمری، هم زمان با هجوم چنگیزخان از بلخ کوچ کرد و سوگند یاد کرد که تا محمد خوارزمشاه بر تخت نشسته، به شهر خویش بازنگردد. روایت شده است که در مسیر سفر با فریدالدین عطار نیشابوری نیز ملاقات داشت و عطار، مولانا را ستود و کتاب اسرارنامه را به او هدیه داد. وی به قصد حج، به بغداد و سپس مکه و پس از انجام مناسک حج به شام رفت و تا اواخر عمر آنجا بود و علاءالدین کیقباد پیکری فرستاد و او را به قونیه دعوت کرد. مولانا در نوزده سالگی با گوهر خاتون ازدواج کرد. سلطان العلماء در حدود سال ۶۲۸ هجری قمری جان سپرد و در همان قونیه به خاک سپرده شد. در آن هنگام مولانا جلال الدین ۲۴ سال داشت که مریدان از او خواستند که جای پدرش را پر کند.

القاب وی

با لقبهای خداوندگار، مولانا، مولوی، ملای روم و گاهی با تخلص خاموش در میان فارس زبانان شهرت یافته است.

سید برهان‌الدین محقق ترمذی، مرید پاکدل پدر مولانا بود و نخستین کسی بود که مولانا را به وادی طریقت راهنمایی کرد. وی سفر کرد تا با مرشد خود، سلطان‌العلما در قونیه دیدار کند؛ اما وقتی که به قونیه رسید، متوجه شد که او جان باخته‌است. پس نزد مولانا رفت و بدو گفت: در باطن من علومی است که از پدرت به من رسیده. این معانی را از من بیاموز تا خلف صدق پدر شوی. مولانا نیز به دستور او به ریاضت پرداخت و نه سال با او هم‌مشین بود تا اینکه برهان‌الدین جان باخت.

شمس تبریزی

شاعر پارسی‌گوی مولانا، در ۳۷ سالگی عارف و دانشمند دوران خود بود و مریدان و مردم از وجودش بهره‌مند بودند تا اینکه شمس‌الدین محمد بن ملک داد تبریزی روز سه‌شنبه ۲۶ جمادی‌الثانی ۶۴۲ نزد مولانا رفت و مولانا شیفته او شد. در این ملاقات کوتاه وی دوره پرشوری را آغاز کرد. در این ۳۰ سال مولانا آثاری برجای گذاشت که از عالی‌ترین نتایج اندیشه بشری است؛

درگذشت مولانا

مولانا، پس از مدت‌ها بیماری در پی‌پی‌تی سوزان در غروب یکشنبه ۵ جمادی‌الآخر ۶۷۲ هجری قمری درگذشت.

آثار مولانا

مثنوی معنوی که به زبان فارسی می‌باشد.

غزلیات شمس، غزلیاتی است که مولانا به نام مراد خود شمس سروده است. درصد ناچیزی از این غزلیات به زبان‌های یونانی [و عربی و ترکی است و عمده غزلیات موجود در این دیوان به فارسی سروده شده‌اند. به علاوه بیش از سی و پنج هزار بیت به فارسی، او حدود هزار بیت به عربی و کمتر از دویست بیت (اغلب به ملمع فارسی-ترکی یا فارسی-یونانی) به ترکی و یونانی (جمعاً کمتر از یک سوم از یک درصد اشعارش) در این دیوان دارد.

رباعیات: حاصل اندیشه‌های مولاناست.

فیه ما فیه: که به نثر می‌باشد و حاوی تقریرات مولانا است که گاه در پاسخ پرسشی است و زمانی خطاب به شخص معین. این کتاب مجموعه تقریرات مولاناست که در طول سی سال در مجالس فراهم آمده‌است. این سخنان توسط پسر او سلطان ولد یا یکی دیگر از مریدان یادداشت شده و بدینصورت درآمده‌است. نثر این کتاب ساده و روان است و درون‌مایه‌ای از مطالب عرفانی دینی و اخلاقی دارد.

مکاتیب: مجموعه نامه‌های صد و پنجاه‌گانه مولاناست به معاصرین خود

مجالس سبعة: سخنانی است که مولانا در منبر ایراد فرموده است.

سعدی تخلص و شهرت «مشرف الدین»، مشهور به «شیخ سعدی» یا «شیخ شیراز» است.

درباره نام و نام پدر شاعر و هم چنین تاریخ تولد سعدی اختلاف بسیار است.

سال تولد او را از ۵۷۱ تا ۶۰۶ هجری قمری احتمال داده اند و تاریخ درگذشتش را هم سالهای ۶۹۰ تا ۶۹۵ نوشته اند.

سعدی در شیراز پای به هستی نهاد و هنوز کودکی بیش نبود که پدرش در گذشت.

آنچه مسلم است اغلب افراد خانواده وی اهل علم و دین و دانش بودند.

سعدی خود در این مورد می گوید:

همه قبیله ی من، عالمان دین بودند ----- مرا معلم عشق تو، شاعری آموخت

سعدی پس از تحصیل مقدمات علوم از شیراز به بغداد رفت و در مدرسه نظامیه به تکمیل دانش خود پرداخت.

او در نظامیه بغداد که مهمترین مرکز علم و دانش آن زمان به حاسب می آید در درس استادان معروفی چون سهروردی شرکت کرد.

سعدی پس از این دوره به حجاز، شام و سوریه رفت و در آخر راهی سفر حج شد.

او در شهرهای شام (سوریه امروزی) به سخنرانی هم می پرداخت ولی در همین حال، بر اثر این سفرها به تجربه و دانش خود نیز می افزود.

سعدی در روزگار سلطنت "اتابک ابوبکر بن سعد" به شیراز بازگشت و در همین ایام دو اثر جاودان بوستان و گلستان را آفرید و به نام «اتابک» و پسرش سعد بن ابوبکر کرد.

برخی معتقدند که او لقب سعدی را نیز از همین نام "سعد بن ابوبکر" گرفته است.

پس از از بین رفتن حکومت سلغریان، سعدی بار دیگر از شیراز خارج شد و به بغداد و حجاز رفت.

در بازگشت به شیراز، با آن که مورد احترام و تکریم بزرگان فارس بود، بنابر مشهور به خلوت پناه برد و مشغول ریاضت شد.

سعدی، شاعر جهاننیده، جهانگرد و سالک سرزمینهای دور و غریب بود؛ او خود را با تاجران ادویه و کالا و زئران اماکن مقدس همراه می کرد. از پادشاهان حکایتها شنیده و روزگار را با آنان به مدارا می گذراند.

سفاکی و سخاوتمان را نیک می شناخت و گاه عطایشان را به لقایشان می بخشید. با عاشقان و پهلوانان و مدعیان و شیوخ و صوفیان و رندان به جبر و اختیار همنشین می شد و خامی روزگار جوانی را به تجربه سفرهای مکرر به پختگی دوران پیری پیوند می زد.

سفرهای سعدی تنها جستجوی تنوع، طلب دانش و آگاهی از رسوم و فرهنگهای مختلف نبود؛ بلکه هر سفر تجربه ای معنوی نیز به شمار می آمد.

سنت تصوف اسلامی همواره مبتنی بر سیر و سلوک عارف در جهان آفاق و انفس بود و سالک، مسافری است که باید در هر دو وادی، سیری داشته باشد؛ یعنی سفری در درون و سفری در بیرون.

وارد شدن سعدی به حلقه شیخ شهاب الدین سهروردی خود گواه این موضوع است.

ره آورد این سفرها برای شاعر، علاوه بر تجارب معنوی و دنیوی، انبوهی از روایت، قصه ها و مشاهدات بود که ریشه در واقعیت زندگی داشت؛ چنان که هر حکایت گلستان، پنجره ای رو به زندگی می گشاید و گویی هر عبارتش از پس هزاران تجربه و آزمایش به شیوه ای یقینی بیان می شود. گویی، هر حکایت پیش از آن که وابسته به دنیای تخیل و نظر باشد، حاصل دنیای تجارب عملی است.

شاید یکی از مهم ترین عوامل دلنشینی پندها و اندرزهای سعدی در میان عوام و خواص، وجه عینی بودن آنهاست. اگرچه لحن کلام و نحوه بیان هنرمندانه آنها نیز سهمی عمده در ماندگاری این نوع از آثارش دارد.

از سویی، بنا بر روایت خود سعدی، خلق آثار جاودانی همچون گلستان و بوستان در چند ماه، بیانگر این نکته است که این شاعر بزرگ از چه گنجینه ی دانایی، توانایی، تجارب اجتماعی و عرفانی و ادبی برخوردار بوده است.

آثار سعدی علاوه بر آن که عصاره و چکیده اندیشه ها و تأملات عرفانی و اجتماعی و تربیتی وی است، آینه خصایل و خلق و خوی و منش ملتی کهنسال است و از همین رو هیچ وقت شکوه و درخشش خود را از دست نخواهد داد.

ویژگی های آثار سعدی

آنچه که بیش از هر ویژگی دیگر آثار سعدی شهرت یافته است، "سهل و ممتنع" بودن است.

این صفت به این معنی است که اشعار و متون آثار سعدی در نظر اول "سهل" و ساده به نظر می رسند و کلمات سخت و نارسا ندارد.

در طول قرن های مختلف، همه ی خوانندگان به راحتی با این آثار ارتباط برقرار کرده اند.

اما آثار سعدی از جنبه ی دیگری، "ممتنع" هستند و کلمه ی "ممتنع" در اینجا یعنی دشوار و غیرقابل دسترس.

وقتی گفته می شود شعر سعدی "سهل و ممتنع" است یعنی در نگاه اول، هر کسی آثار او را به راحتی می فهمد ولی وقتی می خواهد چون او سخن بگوید می فهمد که این کار سخت و دشوار و هدفی دست نیافتنی است.

بعضی دیگر از ویژگی های آثار سعدی عبارتند از:

نکات دستوری

نکات دستوری در آثار سعدی به صحیح ترین شکل ممکن رعایت شده است.

عنصر وزن و موسیقی، منجر به از بین رفتن یا پیش و پس شدن ساختار دستوری در جملات نمی شود و سعدی به ظریف ترین و طبیعی ترین حالت ممکن در لحن و زبان، با وجود تنگنای وزن، از عهده این کار برمی آید.

ای که گفتمی هیچ مشکل چون فراق یار نیست  
گر امید وصل باشد، همچنان دشوار نیست

نوک مژگانم به سرخی بر بیاض روی زرد  
قصه دل می نویسد حاجت گفتار نیست

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم  
بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

ایجاز

ایجاز یعنی خلاصه گویی و یا پیراستن شعر از کلمات زاید و اضافی.

دوری از عبارت پردازی های بیهوده ای که نه تنها نقش خاصی در ساختار کلی شعر بلکه از زیبایی کلام نیز می کاهند، در شعر و کلام سعدی نقش ویژه ای دارد.

از سویی این ایجاز که در نهایت زیبایی است، منجر به اغراق های ظریف تخیلی و تغزلی می شود و زبان شعر را از غنایی بیشتر برخوردار می کند.

در شعر سعدی هیچ کلمه ای بدون دلیل اضافه یا کم نمی شود.

گفتم آهن دلی کنم چندی  
ندهم دل به هیچ دلبندی

به دلت کز دلم به در نکنم  
سخت تر زین مخواه سوگندی

ریش فرهاد بهترک می بود  
گر نه شیرین نمک پراکندی

کاشکی خاک بودمی در راه  
تا مگر سایه بر من افکندی ...

ایجاز سعدی، ایجاز میان تهی و سبک نیست، بلکه پراز اندیشه و درد است.

در دو حکایت زیر از "گلستان" به خوبی مشاهده می شود که سعدی چه اندازه از معنی را در چه مقدار از سخن می گنجاند:

حکایت: پادشاهی پارسایی را دید، گفت: «هیچت از ما یاد آید؟» گفت: «بلی، وقتی که خدا را فراموش می کنم.»

حکایت: یکی از ملوک بی انصاف، پارسایی را پرسید: «از عبادتها کدام فاضلتر است؟» گفت: «تو را خواب نیمروز، تا در آن یک نفس خلق را نیازاری.»

موسیقی

سعدی از موسیقی و عوامل موسیقی ساز در سبک و زبان اشعارش سود می جوید. وی اغلب از اوزان عروضی استفاده میکند.

علاوه بر اوزان عروضی، شاعر به شیوه مؤثری از عواملی بهره می برد که هر کدام به نوعی موسیقی کلام او را افزایش می دهند؛ عواملی همچون انواع جناس، هم حروفیهای آشکار و پنهان، واج آرابی، تکرار کلمات، تکیه های مناسب، موازنه های هماهنگ لفظی در ادبیات و لف و نشرهای مرتب و ...

استفاده از این عناصر به گونه ای هنرمندانه و زیرکانه صورت می گیرد که شنونده یا خواننده شعر او پیش از آن که متوجه صنایع به کار رفته در شعر او شود، جذب زیبایی و هماهنگی و لطافت آنها می شود.

در غزل زیر سعدی نهایت استفاده را از عوامل موسیقی زای زبان برده است، بی آن که سخنش رنگ تکلف و تصنع به خود بگیرد.

تکرارهای هنرمندانه ی کلمات، هم حروفی ها و وزن مناسب شعر و همچنین لحن عاطفی و تعزلی کلام سعدی را چون شربتی شیرین و گوارا به جان خواننده می ریزد:

بگذار تا مقابل روی تو بگذریم	دزدیده در شمایل خوب تو بنگریم
شوق است در جدایی و جور است در نظر	هم جور به که طاقت شوق نیاوریم
روی ار به روی ما نکنی حکم از آن تست	باز آ که روی در قدامت بگستریم
ما را سری است با تو که گر خلق روزگار	دشمن شوند و سر برود، هم بر آن سریم
گفتی ز خاک بیشتر نه که از خاک کمتریم	ما با تو ایم و با تو نه ایم اینت بوالعجب
در حلقه ایم با تو و چون حلقه بر دریم	از دشمنان برند شکایت به دوستان
چون دوست دشمن است شکایت کجا بریم؟	

طنز و ظرافت

طنز و ظرافت جایگاه ویژه ای در ساختار سبکی آثار سعدی دارد.

البته خاستگاه این طنز به نوع نگاه و تفکر این شاعر بزرگ بر می گردد. طنز سعدی، سرشار از روح حیات و سرزندگی است.

سعدی به یاری لحن طنز، خشکی را از کلام خود می گیرد و شور و حرکت را بدان باز می گرداند.

با همین طنز، تیغ کلامش را تیز و برنده و اثرگذار می کند.

طنز، نیش همراه با نوش است؛ زخمی در کنار مرهم. سالها بعد، لسان الغیب، حافظ شیرازی ابعاد عمیق دیگری به طنز شاعرانه بخشید و از آن در شعر خود استفاده ها برد:

با محتسب شهر بگوید که زنهار	در مجلس ما سنگ مینداز که جام است
-----------------------------	----------------------------------

یا

کسان عتاب کنندم که ترک عشق بگوی	به نقد اگر نگشود عشقم، این سخن بکشد
---------------------------------	-------------------------------------

آثار سعدی

از سعدی آثار گوناگونی به نظم و نثر موجود است که عبارتند از:

- ۱- بوستان یا سعدی نامه، که در واقع اولین اثر اوست و در سال ۶۵۵ تمام شده است. گویا سعدی آن را در ایام سفر خود سروده و هم چون ارمغانی در سال ورود خود به وطن بر دوستانش عرضه کرده است.
- موضوع این کتاب که از عالی ترین آثار قلم توانای سعدی و یکی از شاهکارهای شعر فارسی است، اخلاق و تربیت و سیاست و اجتماعیات است.
- این کتاب ده بخش دارد به نام های: عدل، احسان، عشق، تواضع، رضا، ذکر، تربیت، شکر، توبه، مناجات و ختم کتاب.
- سعدی این کتاب را که حدود چهارهزار بیت دارد به نام اتابک ابوبکر بن سعد کرده است.
- ۲- گلستان، شاهکار نویسندگی و بلاغت فارسی است که سعدی آن را در سال ۶۵۶ تألیف کرده است.
- ۳- قصاید عربی، که حدود هفتصد بیت می شود و شامل موضوعات غنایی و مدح و اندرز و مرثیه است.
- ۴- قصاید فارسی، در ستایش پروردگار و مدح و اندرز و نصیحت بزرگان و پادشاهان معاصر سعدی است.
- ۵- مراثی، شامل چند قصیده بلند در رثای مستعصم بالله - آخرین خلیفه عباسی که به فرمان هلاکو کشته شد - و نیز مرثیه هایی برای چند تن از اتابکان فارس و وزرای آن زمان است.
- ۶- ملامعات و مثلثات و ترجیعات: که شمال اشعاری در قالب های خاص مانند ترجیع بند و ... است.
- ۷- غزلیات، که خود شامل چهار بخش است؛ طبیات، بدایع، خواتیم و غزلیات قدیم.
- ۸- مجالس پنجگانه، این کتاب به نثر است و در بردارنده ی خطابه ها و سخنرانی های سعدی است.
- هر چند موضوع آن ارشاد و نصیحت است اما از لحاظ جوهر نویسندگی به پای گلستان نمی رسد.
- ۹- نصیحه الملوک، در پند و اخلاق و چندین رساله ی دیگر به نثر در موضوعات گوناگون.
- ۱۰- صاحبه، که مجموعه چند قطعه فارسی و عربی است و بیشتر آنها در ستایش شمس الدین صاحب دیوان جوینی وزیر دانشمند دوست عصر اتابکان است و به همین دلیل آن را "صاحبه" نامیده است.
- ۱۱- خبیثات، مجموعه ای است از اشعار هزل آمیز، که هر چند اغلب آنها خوشایند نیست ولی چند غزل و رباعی دارد که نمونه ای از لطیفه های آن دوران هستند و از این جهت قابل بررسی اند.
- مجموعه ی این آثار "کلیات سعدی" نامیده می شود. که تحت همین عنوان بارها بارها چاپ شده است.

## حافظ شیرازی

شمس الدین محمد حافظ ملقب به خواجه حافظ شیرازی و مشهور به لسان الغیب از مشهورترین شعرای تاریخ ایران زمین است که تا نام ایران زنده و پا برجاست نام وی نیز جاودان خواهد بود.

با وجود شهرت والای این شاعران گران مایه در خصوص دوران زندگی حافظ بویژه زمان به دنیا آمدن او اطلاعات دقیقی در دست نیست ولی در حدود سال ۷۲۶ ه.ق در شهر شیراز به دنیا آمد است.

اطلاعات چندانی از خانواده و اجداد خواجه حافظ در دست نیست و ظاهراً پدرش بهاء الدین نام داشته و در دوره سلطنت اتابکان فارس از اصفهان به شیراز مهاجرت کرده است. شمس الدین از دوران طفولیت به مکتب و مدرسه روی آورد و آموخت سپری نمودن علوم و معلومات معمول زمان خویش به محضر علما و فضیله زادگاهش شتافت و از این بزرگان بویژه قوام الدین عبدا... بهره ها گرفت. خواجه در دوران جوانی بر تمام علوم مذهبی و ادبی روزگار خود تسلط یافت.

او هنوز دهه بیست زندگی خود را سپری ننموده بود که به یکی از مشاهیر علم و ادب دیار خود تبدیل شد. وی در این دوره علاوه بر اندوخته عمیق علمی و ادبی خود قرآن را نیز کامل از حفظ داشت و از این روی تخلص حافظ بر خود نهاد.

دوران جوانی حافظ مصادف بود با افول سلسله محلی اتابکان فارس و این ایالات مهم به تصرف خاندان اینجو در آمده بود. حافظ که در همان دوره به شهرت والایی دست یافته بود مورد توجه و امرای اینجو قرار گرفت و پس از راه یافتن به دربار آنان به مقامی بزرگ نزد شاه شیخ جمال الدین ابواسحاق حاکم فارس دست یافت.

دوره حکومت شاه ابواسحاق اینجو توأم با عدالت و انصاف بود و این امیر دانشمند و ادب دوست در دوره حکمرانی خود که از سال ۷۴۲ تا ۷۵۴ ه.ق بطول انجامید در عمرانی و آبادانی فارس و آسایش و امنیت مردم این ایالت بویژه شیراز کوشید.

حافظ از لطف امیر ابواسحاق بهره مند بود و در اشعار خود با ستودن وی در القابی همچون (جمال چهره اسلام) و (سپهر علم و حیاء) حق شناسی خود را نسبت به این امیر نیکوکار بیان داشت.

پس از این دوره صلح و صفا امیر مبارزه الدین مؤسس سلسله آل مظفر در سال ۷۵۴ ه.ق بر امیر اسحاق چیره گشت و پس از آنکه او را در میدان شهر شیراز به قتل رساند حکومتی مبتنی بر ظلم و ستم و سخت گیری را در سراسر ایالت فارس حکمفرما ساخت.

امیر مبارز الدین شاهی تند خوی و متعصب و ستمگر بود. حافظ در غزلی به این موضوع چنین اشاره می کند:

راستی خاتم فیروزه بو اسحاقی — خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

دیدى آن قهقهه کبک خرامان حافظ — که زسر پنجه شاهین قضا غافل بود

لازم به ذکر است حافظ در معدود مدایحی که گفته است نه تنها متانت خود را از دست نداده است بلکه همچون سعدی ممدوحان خود را پند داده و کیفر دهر و ناپایداری این دنیا و لزوم رعایت انصاف و عدالت را به آنان گوشزد کرده است.

اقدامات امیر مبارزالدین با مخالفت و نارضایتی حافظ مواجه گشت و وی با تاختن بر اینگونه اعمال آن را ریاکارانه و ناشی از خشک اندیشی و تعصب مذهبی قشری امیر مبارز الدین دانست.



سلطنت امیر مبارز الدین مدت زیادی به طول نیانجامید و در سال ۷۵۹ ه.ق دو تن از پسران او شاه محمود و شاه شجاع که از خشونت بسیار امیر به تنگ آمده بودند توطئه ای فراهم آورده و پدر را از حکومت خلع کردند. این دو امیر نیز به نوبه خود احترام فراوانی به حافظ می گذاشتند و از آنجا که بهره ای نیز از ادبیات و علوم داشتند شاعر بلند آوازه دیار خویش را مورد حمایت خاص خود قرار دادند.

اواخر زندگی شاعر بلند آوازه ایران همزمان بود با حمله امیر تیمور و این پادشاه بیرحم و خونریز پس از جنایات و خونریزی های فراوانی که در اصفهان انجام داد و از هفتاد هزار سر بریده مردم آن دیار چند مناره ساخت روبه سوی شیراز نهاد.

مرگ حافظ احتمالاً در سال ۹۷۱ ه.ق روی داده است و حافظ در گلگشت مصلی که منطقه ای زیبا و با صفا بود و حافظ علاقه زیادی به آن داشت به خاک سپرده شد و از آن پس آن محل به حافظیه مشهور گشت.

مرقد حافظ

نقل شده است که در هنگام تشییع جنازه خواجه شیراز گروهی از متعصبان که اشعار شاعر و اشارات او به می و مطرب و ساقی را گواهی بر شرک و کفر می دانستند مانع دفن حکیم به آیین مسلمانان شدند.

در مشاجره ای که بین دوستان شاعر و مخالفان او در گرفت سرانجام قرار بر آن شد تا تفرألی به دیوان خواجه زده و داوری را به اشعار او واگذارند. پس از باز کردن دیوان اشعار این بیت شاهد آمد:

قدیم دریغ مدار از جنازه حافظ — که گرچه غرق گناه است می رود به بهشت

حافظ بیشتر عمر خود را در شیراز گذراند و بر خلاف سعدی به جز یک سفر کوتاه به یزد و یک مسافرت نیمه تمام به بندر هرمز همواره در شیراز بود. وی در دوران زندگی خود به شهرت عظیمی در سر تا سر ایران دست یافت و اشعار او به مناطقی دور دست همچون هند نیز راه یافت.

نقل شده است که وی مورد احترام فراوان سلاطین آل جلایر و پادشاهان بهمنی دکن هندوستان قرار داشت و پادشاهان زیادی او را به پایتخت های خود دعوت کردند. حافظ تنها دعوت محمود شاه بهمنی را پذیرفت و عازم آن سرزمین شد ولی چون به بندر هرمز رسید و سوار کشتی شد طوفانی در گرفت و خواجه که در خشکی، آشوب و طوفان حوادث گوناگونی را دیده بود نخواست خود را گرفتار آشوب دریا نیز بسازد از این رو از مسافرت شد.

شهرت اصلی حافظ و رمز پویایی جاودانه آوازه او به سبب غزلسرای و سرایش غزل های بسیار زیباست.

ویژگی های شعر حافظ

برخی از مهم ترین ابعاد هنری در شعر حافظ عبارتند از:

۱- رمز پردازی و حضور سمبولیسم غنی

رمز پردازی و حضور سمبولیسم شعر حافظ را خانه راز کرده است و بدان وجوه گوناگون بخشیده است. شعر وی بیش از هر چیز به آینه ای می ماند که صورت مخاطبانش را در خود می نمایاند، و این موضوع به دلیل حضور سرشار نمادها و سمبول هایی است که حافظ در اشعارش آفریده است و یا به سمبولهای موجود در سنت شعر فارسی روحی حافظانه دمیده است.

چنان که در بیت زیر "شب تاریک" و "گرداب هایل" و ... را می توان به وجوه گوناگون عرفانی، اجتماعی و شخصی تفسیر و تأویل کرد:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها

۲- رعایت دقیق و ظریف تناسب هنری در فضای کلی ادبیات

این تناسب که در لفظ قدما (البته در معنایی محدودتر) "مراعات النظیر" نامیده می شد، در شعر حافظ از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است.

به روابط حاکم بر اجزاء این ادبیات دقت کنید:

ز شوق نرگس مست بلند بالایی چو لاله با قدح افتاده بر لب جویم

شدم فسانه به سرگشتگی که ابروی دوست کشیده در خم چو گان خویش، چون گویم

۳- لحن مناسب و شور افکن شاعر در آغاز شعرها

ادبیات شروع هر غزل قابل تأمل و درنگ است. به اقتضای موضوع و مضمون، شاعر بزرگ لحنی خاص را برای شروع غزلهای خود در نظر می گیرد، این لحنها گاه حماسی و شورآفرین است و گاه رندانه و طنزآمیز و زمانی نیز حسرتبار و اندوهگین.

بیا تا گل برفاشانیم و می در ساغر اندازیم فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم

من و انکار شراب این چه حکایت باشد غالباً این قدرم عقل و کفایت باشد

ما آزموده ایم در این شهر بخت خویش باید برون کشید از این ورطه رخت خویش

۴- طنز

زبان رندانه شعر حافظ به طنز تکیه کرده است. طنز ظرفیت بیانی شعر او را تا سر حد امکان گسترش داده و بدان شور و حیاتی عمیق بخشیده است. حافظ به مدد طنز، به بیان ناگفته ها در عین ظرافت و گزندگی پرداخته و نوش و نیش را در کنار هم گرد آورده است.

پادشاه و محتسب و زاهد ریاکار، و حتی خود شاعر در آماج طعن و طنز شعرهای او هستند:

فقیه مدرسه دی مست بود و فتواداد که می حرام، ولی به ز مال او قافست

باده با محتسب شهر نوشی زنهار بخورد باده ات و سنگ به جام اندازد

۵- ابهام و ابهام

شعر حافظ، شعر ابهام و ابهام است، ابهام شعر حافظ لذت بخش و رازناک است.

نقش موثر ابهام در شعر حافظ را می توان از چند نظر تفسیر کرد:

اول، آن که حافظ به اقتضای هنرمندی و شاعریش می کوشیده است تا شعر خود را به ناب ترین حالت ممکن صورت بخشد و از آنجا که ایهام جزء لاینفک شعر ناب محسوب می شود، حافظ از بیشترین سود و بهره را از آن برده است.

دوم آن که زمان پرفتنه حافظ، از ظاهر معترض زبانی خاص طلب می کرد؛ زبانی که قابل تفسیر به مواضع مختلف باشد و شاعر با رویکردی که به ایهام و سمبول و طنز داشت، توانست چنین زبان شگفت انگیزی را ابداع کند؛ زبانی که هم قابلیت بیان ناگفته ها را داشت و هم سراینده اش را از فتنه های زمان در امان می داشت.

سوم آن که در سنن عرفانی آشکار کردن اسرار ناپسند شمرده می شود و شاعر و عارف متفکر، مجبور به آموختن زبان رمز است و راز آموزی عارفانه زبانی خاص دارد. از آن جا که حافظ شاعری با تعلقات عمیق عرفانی است، بی ربط نیست که از ایهام به عالیتین شکلش بهره بگیرد:

دی می شد و گفتم صنما عهد به جای آر      گفتا غلطی خواجه، در این عهد وفا نیست

ایهام در کلمه "عهد" به معنای "زمانه" و "پیمان"

دل دادمش به مژده و خجلت همی برم      زبن نقد قلب خویش که کردم نثار دوست

ایهام در ترکیب "نقد قلب" به معنای "نقد دل" و "سکه قلبی"

عمرتان باد و مرادهای ساقیان بزم جم      گر چه جام ما نشد پر می به دوران شما

ایهام در کلمه "دوران" به معنای "عهد و دوره" و "دورگردانی ساغر"

تفکر حافظ عمیق و زنده پویا و ریشه دار و در خروشی حماسی است. شعر حافظ بیت الغزل معرفت است.

جهان بینی حافظ : از مهمترین وجوه تفکر حافظ را می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- نظام هستی در اندیشه حافظ همچون دیگر متفکران عارف، نظام احسن است، در این نظام گل و خار در کنار هم معنای وجودی می یابند.

حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج      فکر معقول بفرما، گل بی خار کجاست؟

من اگر خارم اگر گل، چمن آرایی هست      که از آن دست که او می کشدم می رویم

۲- عشق جان و حقیقت هستی است و در دریای پرموج و خونفشان عشق جز جان سپردن چاره ای نیست.

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد      عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

عقل می خواست کز آن شعله چراغ افروزد      دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد

۳- تسلیم و رضا و توکل ابعاد دیگری از اندیشه و جهان بینی حافظ را تشکیل می دهد.

آنچه او ریخت به پیمان ما نوشیدیم      اگر از خمر بهشت است و اگر باده مست

تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافرست      راهرو گر صد هنر داد توکل بایدش

۴- فرزند زمان خود بودن، نوشیدن جان حیات در لحظه، درک و دریافت حالات و آنات حقیقی زندگی

به مأمنی رو و فرصت شمر طریقه عمر      که در کمینگه عمرند قاطعان طریق

فرصت شما و صحبت کز این دو راهه منزل      چون بگذریم دیگر نتوان بهم رسیدن

۵- انتظار و طلب موعود،

انتظار رسیدن به فضایی آرمانی از مفاهیم عمیقی است که در سراسر دیوان حافظ به صورت آشکار و پنهان وجود دارد، حافظ گاه به زبان رمز و سمبول و گاه به استعاره و کنایه در طلب موعود آرمانی است. اصلاح و اعتراض، شعر حافظ را سرشار از خواسته ها و نیازهای متعالی بشر کرده است: مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید      که از انفاس خوشش بوی کسی می آید

\*\*\*\*\*

میرزا محمد علی فرزند میرزا عبدالرحیم بازرگان تبریزی متخلص به صائب و معروف به میرزا صائب بین سالهای ۱۰۰۰-۱۰۰۷ هجری در تبریز به دنیا آمد.

صائب از خاک پاک تبریز است ----- هست سعدی گر از گل شیراز

در ۱۰۱۲ هجری که شاه عباس قلعه تبریز را فتح کرد، پدرش همراه عده ای از بازرگانان ثروتمند از تبریز به اصفهان آمد تا سیاست جدید شاه عباس را که می خواست پایتخت تازه بنیان صفوی را با ثروت و فعالیت بازرگانان رونق دهد، تحقق یابد. محمد علی در این شهر پرورش یافت و بزرگ شد، در آغاز جوانی به سفر حج مشرف شد و پس از زیارت خانه خدا به آستان بوسی حضرت رضا علیه السلام توفیق پیدا کرد.

شکرالله که بعد از سفر حج صائب ----- عهد خود تازه به سلطان خراسان کردم

وقتی به اصفهان برگشت و مدتی در آنجا اقامت کرد، قصد سفر هند کرد. بر خلاف میل پدر و خانواده پایتخت ایران را ترک و راهی هند شد.

در سال ۱۰۳۴ از اصفهان بیرون رفت. آنچه با خود از وطن می برد دفتر شعری بود که وقتی به کابل رسید، به خدمت ظفر خان والی آنجا رسید و در سایه دوستی و اکرام او آرامش یافت، به مرتب کردن آن پرداخت و اولین دیوان اشعار خود را سامان داد.

چو زلف سنبل اوراق من پریشان بود      نداشت طره شیرازه روی دیوانم

تو غنچه ساختی اوراق باد برده من      و گرنه خار نمی ماند از گلستانم

در سال ۱۰۴۲ که ظفرخان به امر شاهجهان به نیابت پدرش حاکم کشمیر شد، هنوز صائب و پدرش در هند بودند و ظفرخان را در کشمیر همراهی می کردند، آنان پس از مدتی اقامت در کشمیر عازم ایران شدند. اقامت او در هند حدود نه سال طول کشید.

صائب شهرهای مشهد، قم، کاشان، اردبیل، تبریز را سیاحت کرد، سفری هم در رکاب شاه عباس ثانی به مازندران رفت و صفای این ناحیه بخصوص شهر اشرف (بهشهر) را ستود. در قم به دیدن مولی عبدالرزاق لاهیجی متخلص به فیاض رفت و این دیدار به دوستی انجامید و در سفر کاشان با ملا محسن فیض کاشانی ملاقات و مشاعره کرد.

سال های عمر او به استناد این بیت هشتاد یا متجاوز از هشتاد سال بود.

دو اربعین بسر آمد ز زندگانی من      هنوز در خم گردون شراب نیم رسم

سال وفاتش به نقل از محمد بدیع سمرقندی که سه سال پس از وفات او به اصفهان آمده و قبرش را زیارت کرده است ۱۰۸۷ هجری قمری می باشد. قبر صائب در باغچه ای در اصفهان -در خیابانی که به نام او نامگذاری شده است- قرار دارد.

ویژگیهای فردی

صائب مردی دیندار و معتقد به فرایض و سنن اسلامی بوده است. مذهب او شیعه دوازده امامی است. بعید نیست که به جهت علاقه و ارادت شدید به مولانا جلال الدین بلخی که در حدود صد غزل به استقبال وی رفته است دچار شور و حالی آشکار شده و از مولانا به «ساغر روحانی»، «آدم عشق»، «مرشد روح»، «شمس حقیقت» و امثال اینها تعبیر کرده است. مثل این بیت:

از گفته مولانا مدهوش شدم صائب      این ساغر روحانی صهای دگر دارد

در اینکه صائب با آن همه ابیات بلند عارفانه مرد روشن بینی است شکی نیست ولی آیا او صوفی بوده و طریقه ای هم داشته است، نمی توان نظری ابراز کرد زیرا سندی در دست نیست. تنها می گوییم که عرفان صائب، عرفان الهی است.

شماره ابیات او را به اختلاف از هشتاد تا سیصد هزار نوشته اند به علاوه که بیست هزار بیت ترکی هم به او منسوب می دانند.

صائب به شهادت اشعار خود و قول معاصرانش مردی فرشته خو، کم آزار و متواضع بوده، تمام تذکره نویسان از محامد او سخن گفته اند. خوش طبیعتی او بقدری است که همه شعرای معاصر را در اشعار خود به نحوی مورد ستایش و تشویق قرار داده است و در دیوان وی شاید به بیش از نام پنجاه شاعر برسیم که شعرشان را استقبال کرده و از آنان با تجلیل و محبت نام برده است.

صائب از معدود شاعرانی است که در زمان حیات، آوازه ی سخنش قلمرو زبان دری (ایران، هندوستان، عثمانی) را فتح کرد و مشتاقان سخنش از دور و نزدیک و برخی پای پیاده به اصفهان می شتافتند تا به دیدار او برسند. نویسندگان تذکره های نصرآبادی، قصص خاقانی، سرو آزاد، کلمات الشعرا همه استادی او را ستوده اند.

ویژگی سخن

صائب تنها شاعری است که پس از حافظ طریقه ای مستقل و ممتاز دارد. او نماینده کامل سبک زمان و زبان مردم خویش است، محال است بتوان جای او را در این سبک - که دوست سال زبان ادبی ایران و هند و عثمانی بود و بر ذوق و حال مردم بسیاری از این سرزمین ها حکومت می کرد- با سبکی دیگر پر کرد، به عبارت دیگر تمام محسنات سخن شعرائی چون نظیری، طالب آملی و کلیم که هر کدام از جهتی مورد توجه اند در صائب یکجا وجود دارد، پس می توانیم اگر او را فرد اعلائی سبک هندی یا اصفهانی و مقتدای شعرای این سبکدانیم.

از این سبک که قبل از او همه جا به طرز تازه برده می شد پس از او به طرز صائب نام برده شد و تذکره نویسان همه شعرای این شیوه را پیروان طرز صائب بشمار آوردند.

در دوره صفویه شاید هیچ شاعری به اندازه صائب تیریزی نتوانسته است در شعر، مضمون آفرینی کند و شیوه ای نو چه از جهت محتوا و چه از لحاظ ترکیب کلمات و شکل ظاهری شعر و تعبیرات و تشبیهات بیافریند. از این رو صائب را می توان نماینده واقعی شعر دوره صفویه و سبک هندی دانست. او در قالبهای گوناگون، شعر می سراید اما غزل را بیش از انواع دیگر می پسندد.

به نظر او در شعر اصالت با معنی است شاعر باید حرفی برای گفتن داشته باشد و این سخن باید همچون کشف تازه ای اعجاب انگیز باشد. آسان نگری و آسان گذری سخن را بی قدر می سازد. برای یافتن مضمون در جهانی که همه چیز کهنه و مکرر است راهی نیست جز اینکه روش نگرستن و برداشتن نو شود، آن وقت است که از هر حقیقت خارجی و هر دریافت وجدانی مضامین متعدد بدست خواهد آمد.

یک عمر می توان سخن از زلف یار گفت در بند آن مباش که مضمون نمانده است

منابع مضمون های صائب انسان است و جهان، خلیقات آدم که خلقت دو گانه دارد، نیمی فرشته و نیمی اهریمن، و جهان که مجموعه ایست از تضادها، جمع نور است و ظلمت و حیات است و ممات، ذهن او مدام می کوشد که نسبتی و رابطه ای بین انسان و طبیعت و طبیعت و انسان برقرار کند. تجربه او در میدان زندگی شخصی و انفرادی نیست تجربه ای کلی است. مثلاً با اینکه آن سیاح تذکره نویس سمرقندی در وصف عمارت و باغ او در عباس آباد اصفهان نوشته است: «رفیع ترین عمارات و وسیع ترین این سراها دولتخانه میرزا صائب است که زبان گفتار از عهده بیان کرد آن بر نمی آید مگر کار شنودن را به دیدن رسد.» سروده است:

دل دشمن به تهی دستی من می سوزد برق ازین مزرعه با دیده تر می گذرد

چون داغ لاله سوخته نانیست روزیم آنهم فلک که به خون جگر می دهد مرا

تضادی که در گفته های صائب می بینیم، حاکی از کوشش او برای یافتن مضامین نو است. این نوع سخن که نمونه کاملش غزل سبک هندی است به سالهای بسیار قبل از صائب حتی به زمانی قبل از خواجه و در حقیقت بعد از سعدی بر می گردد و در عصر صفوی حسن غزل در اختصاص داشتن هر بیت آن یک معنی و اندیشه خاص است.

بیهوده است اگر عشق و شیدایی را در دیوان صائب جستجو کنیم، شور عاشقی سعدی و شیدایی مولانا ابدأ در غزل های او نیست.

از موضوعات رایج غزل صائب حسب حال است، حساسیت شدید و بیقراری و شیدایی، مردم گریزی، حیا و نرم خوئی، فرار از تقلید و تعریف از خود، از مشخصه های روحیه صائب است.

عنصر خیال در شعر صائب و شاعران سبک هندی از مهمترین عناصر سبکی است و حضوری گسترده و متنوع در شعر این شاعران دارد.

صورت های گوناگون بیانی تخیل، همچون تشبیه، استعاره، کنایه و تمثیل به وفور در آثار صائب و ... به چشم می خورد.

ارسال المثل از صنایع مورد توجه صائب و شاعران سبک هندی بود. اما نکته جالب این است که بسیاری از مصرعهای برجسته این گروه از شاعران و به ویژه صائب به خاطر دلنشینی و مقبولیت خاصش در بین مردم در زمان شاعر و پس از او به صورت ضرب المثلهای رایج زبانزد مردم می شد.

تمثیل که از ویژگیهای عمده این سبک به شمار می رود، این است که شاعر در یک مصرع، مطلب و مضمونی اخلاقی یا عرفانی است، بیان می کند و در مصرع دوم با ذکر مثالی از طبیعت، اشیا و یا آوردن تصویری محسوس، دلیلی برای اثبات آن می آورد.

. تمثیلات شعر صائب کلیم و بیدل از معروفترین تمثیلات شعر فارسی است:

من از بی قدری خار سر دیوار دانستم      که ناکس کس نمی گردد از این بالانشینها

ظالم به ظلم خویش گرفتار می شود      از پیچ و تاب نیست رهایی کمند را

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم      موجیم که آسودگی ما عدم ماست

جسم خاکی مانع عمر سبک رفتار نیست      پیش این سیلاب کی دیوار می ماند به جا

تعداد بالای ردیفهای اسمی در شعر صائب، از دیگر ممیزات شعر او به سبک هندی است. ردیفهای اسمی از علل عمده توسعه خیال در شعر است؛ چرا که شاعر ناچار می شود در هر بیت تصویری بسازد که به نوعی با ردیف ارتباط دارد، ردیفهایی نظیر: رقص، خط، شمع، حرف، گل، صبح، رنگ و آفتاب مکرر مورد استفاده صائب است.

مطالعه آثار متقدمین گاه به نوعی داد و ستد ادبی (و یا گفتگو) منجر می شود. جواب دادن به شعر یکدیگر داد و ستدی از این نوع بود.

نظری گذرا به دیوان صائب نشان می دهد که این شاعر بزرگ چه مقدار تتبع و تأمل در آثار شاعران متقدم و معاصر خود داشته است:

فتاد تا به ره طرز مولوی، صائب      سپند شعله فکرش شده ست کو کبها

این جواب آن غزل صائب، که می گوید کلیم      هر چه جانکاه است در این راه، دلخواه من است

ز ببلان خوش الحان این چمن صائب      مرید زمزمه حافظ خوش الحان باش

صائب از درد سر هر دو جهان باز رهی      سر اگر در ره عطار نشابور کنی

این غزل را از حکیم غزنوی بشنو تمام      تا بدانی نطق صائب پیش نطقش الکن است

صائب به تماشا و تفریح جهان آمده است و در این تماشا، دیدنیهای طبیعت را با برخی از مفاهیم و مضامین موجود در زندگی انسانی بیان می کند.

شعر وی با عموم مخاطبان ارتباط برقرار می کند و این ارتباط به قدری صمیمی است که مخاطب احساس می کند به مضمون اندیشه شاعر قبلا اندیشیده؛ اما توان بیان آن را در خود نمی یافته است.

سید محمد حسین بهجت تبریزی در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی در روستای زیبای «خوشکتاب» آذربایجان متولد شده است.

او در خانواده ای متدین، کریم الطبع و اهل فضل پا بر عرصه وجود نهاد. پدرش حاجی میر آقای خوشکتابی از وکلای مبرز و فاضل و عارف روزگار خود بود که به سبب حسن کتابت به عنوان خوشنویسی توانا مشهور حدود خود گشته بود.

شهریار که دوران کودکی خود را در میان روستائیان صمیمی و خونگرم خوشکتاب در کنار کوه افسونگر «حیدر بابا» گذرانده بود همچون تصویر برداری توانا خاطرات زندگانی لطیف خود را در میان مردم مهربان و پاک طینت روستا و در حریم آن کوه سحرانگیز به ذهن سپرد.

او نخستین شعر خویش را در چهار سالگی به زبان ترکی آذربایجانی سرود. بی شک سرایش این شعر کودکانه، گواه نبوغ و قریحه شگفت انگیز او بود.

شهریار شرح حال دوران کودکی خود را در اشعار آذربایجانش بسیار زیبا، تاثیر گذار و روان به تصویر کشیده است.

طبع توانای شهریار توانست در ابتدای دهه سی شمسی و در دوران میانسالی اثر بدیع و عظیم «حیدر بابا به سلام» را به زبان مادریش بیافریند.

او در این منظومه بی همتا در خصوص دوران شیرین کودکی و بازیگوشی خود در روستای خشکتاب سروده است:

قاری نه گنجه ناغیل دییه نده،

(شب هنگام که مادر بزرگ قصه می گفت،)

کولک قالخیب قاب باجانی دویه نده،

(بوران بر می خاست و در و پنجره خانه را می کوبید،)

قورد کئچی نین سنگیله سین ییه نده،

(هنگامی که گرگ سنگول و منگول ننه بز را می خورد،)

من قایدیب بیر ده اوشاق اولایدیم!

(ای کاش من می توانستم بر گردم و بار دیگر کودکی شوم!)

شهریار دوران کودکی خود را در میان روستائیان پاکدل آذربایجانی گذراند. اما هنگامی که به تبریز آمد مفتون این شهر جذاب و تاریخ ساز و ادیب پرور شد. دوران تحصیلات اولیه خود را در مدارس متحده، فیوضات و متوسطه تبریز گذراند و با قرائت و کتابت السنه ترکی، فارسی و عربی آشنا شد.

شهریار بعداً به تهران آمد و در دارالفنون تهران خوانده و تا کلاس آخر مدرسه ی طب تحصیل کرد و در چند مریض خانه هم مدارج اکسترنی و انترنی را گذراند ولی در سال آخر به علل عشقی و ناراحتی خیال و پیش آمدهای دیگر از ادامه تحصیل محروم شد و با وجود مجاهدتهایی که بعداً توسط دوستانش به منظور تعقیب و تکمیل این یک سال تحصیل شد،



شهریار رغبتی نشان نداد و ناچار شد که وارد خدمت دولتی بشود؛ چند سالی در اداره ثبت اسناد نیشابور و مشهد خدمت کرد و در سال ۱۳۱۵ به بانک کشاورزی تهران داخل شد.

شهریار در تبریز با یکی از بستگانش ازدواج کرده، که ثمره این وصلت دودختر به نامهای شهرزاد و مریم است.

از دوستان شهریار مرحوم شهیار، مرحوم استاد صبا، استاد نیما، فیروز کوهی، تفضلی، سایه وزاهدی رامی توان اسم برد.

وی ابتدا در اشعارش بهجت تخلص می کرد. ولی بعداً دوبار برای انتخاب تخلص با دیوان حافظ فال گرفت و یک بار مصراع:

«که چرخ این سکه ی دولت به نام شهریاران زد»

و بار دیگر

«روم به شهر خود و شهریار خود باشم»

آمد از این رو تخلص شعر خود را به شهریار تبدیل کرد.

اشعار نخستین شهریار عمدتاً بزبان فارسی سروده شده است.

شهریار خود می گوید وقتی که اشعارم را برای مادرم می خواندم وی به طعنه می گفت:

«پسرم شعرهای خودت را به زبان مادریت هم بنویس تا مادرت نیز اشعارت را متوجه شود!»

این قبیل سفارشات از جانب مادر گرامیش و نیز اطرافیان همزبانش، باعث شد تا شهریار طبع خود را در زبان مادریش نیز بیازماید و یکی از بدیعترین منظومه های مردمی جهان سروده شود.

سیری در آثار شهریار

شهرت شهریار تقریباً بی سابقه است، تمام کشورهای فارسی زبان و ترک زبان، بلکه هر جا که ترجمه یک قطعه او رفته باشد، هنر او را می ستایند.

منظومه «حیدر بابا سلام» در سال ۱۳۲۲ منتشر شد و از لحظه نشر مورد استقبال قرار گرفت.

«حیدر بابا» نه تنها تا کوره ده های آذربایجان، بلکه به ترکیه و قفقاز هم رفته و در ترکیه و جمهوری آذربایجان چندین بار چاپ شده است، بدون استثنا ممکن نیست ترک زبانی منظومه حیدر بابا را بشنود و منقلب نشود.

این منظومه از آثار جاویدان شهریار و نخستین شعری است که وی به زبان مادری خود سروده است.

شهریار در سرودن این منظومه از ادبیات ملی آذربایجان الهام گرفته است.

منظومه حیدر بابا تجلی شور و خروش جوشیده از عشق شهریار به مردم آذربایجان است، این منظومه از جمله بهترین آثار ادبی در زبان ترکی آذری است، و در اکثر دانشگاههای جهان از جمله دانشگاه کلمبیا در ایالات متحده آمریکا مورد بحث رساله دکتری قرار گرفته است و برخی از موسیقیدانان همانند هازاک آهنگساز معروف ارمنستان آهنگ جالبی بر آن ساخته است.

## اشعار ولایی

عمق تعلقات دینی و توجهات مذهبی خانواده و نیز شخص استاد شهریار به حدی است که عشق به ائمه اطهار علیه السلام در بسیاری از اشعارش عینا هویدا است.

او در نعت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

ستون عرش خدا قائم از قیام محمد ————— بین که سر بکجا می کشد مقام محمد

بجز فرشته عرش آسمان وحی الهی ————— پرنده پر نتوان زد به بام محمد

به کارنامه منشور آسمانی قرآن ————— که نقش مهر نبوت بود بنام محمد ...

شهریار در شعر یا علی علیه السلام در مورد حضرت امیر المومنین علیه السلام می فرماید:

مستمندم بسته زنجیرو زندان یا علی ————— دستگیر ای دستگیر مستمندان یا علی

بندی زندان روباهانم ای شیر خدا ————— می جوم زنجیر زندان را به دندان یا علی

اشعار شهریار در ستایش امام اول شیعیان جهان سرآمد سلسله مداحان اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام است.

علی ای همای رحمت توجه آیتی خدارا ————— که به ما سوا فکندی همه سایه هما را

دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین ————— به علی شناختم من به خدا قسم خدا را

برو ای گدای مسکین در خانه علی زن ————— که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را ...

شهریار جانسوزترین اشعار خود را تقدیم حضرت سید الشهداء علیه السلام و حماسه ابدی او کرده است:

شیعیان دیگر هوای نینوا دارد حسین ————— روی دل با کاروان کربلا دارد حسین

از حریم کعبه جدش به اشکی شست دست ————— مروه پشت سر نهاد اما صفا دارد حسین ...

## ویژگی سخن شهریار

شهریار روح بسیار حساسی دارد. او سنگ صبور غمهای نوع انسان است. اشعار شهریار تجلی دردهای بشری است.

او همچنین مقوله عشق را در اشعار خویش نابتر از هر شعری عرضه داشته است.

در ایام جوانی و تحصیل گرفتار عشق نا فرجام، پر شرری می گردد. عشق شهریار به حدیست که او در آستانه فارغ التحصیلی از

دانشکده پزشکی، درس و بحث را رها می کند و دل در گرو عشقی نا فرجام می گذارد:

دلم شکستی و جانم هنوز چشم براهت      شبی سیاهم و در آرزوی طلعت ماهت

در انتظار تو چشم سپید گشت و غمی نیست      اگر قبول تو افتد فدای چشم سیاهت

اما این عشق زمینی بال پرواز او را بسوی عشق نامحدود آسمانی می گشاید.

قفسم ساخته و بال و پرم سوخته اند مرغ را بین که هنوزش هوس پرواز است!

سالها شمع دل افروخته و سوخته ام ————— تا ز پروانه کمی عاشقی آموخته ام

عجبا که این عشق مسیر زندگی شهریار را تغییر داد و تاثیری تکان دهنده بر روح و جان شهریار نهاد و جهان روان او را از هم پاشید.

آسمان چون جمع مشتاقان پریشان می کند ————— در شگفتم من چرا از هم نمی پاشد جهان

این عشق نافرجام بحدی در روح و روان او ماندگار شد که حتی هنگام بازگشت معشوق، عاشق به وصل تن نداد.

آمدی جانم بقربانت ولی حالا چرا ————— بی وفا حالا که من افتاده ام از پا چرا!؟

شهریار همانگونه که به سرزمین مادری و رسوم پدر خود عشق می ورزد اشعار بسیار نغزی در خصوص مقام مادر و پدر به زبانهای ترکی و فارسی سروده است:

گویند من آن جنین که مادر ————— از خون جگر بدو غذا داد

تا زنده ام آورد به دنیا ————— جان کند و به مرگ خود رضا داد

هم با دم گرم خود دم مرگ ————— صبرم به مصیبت و عزا داد

من هر چه بکوشمش به احسان ————— هر گز نتوانمش سزا داد

جز فضل خدا که خواهد او را ————— با جنت جاودان جزا داد

شهریار در شعر بسیار لطیف «خان ننه» آنچنان از غم فراق مادر بزرگ عزیزش می نالد که گویی مادر بزرگش نه بلکه مادرش را از دست داده است!

علاقه به آب و خاک وطن را شهریار در غزل عید خون و قصاید مهمان شهر یور، آذربایجان، شیون شهر یور و بالاخره مثنوی تخت جمشید به زبان شعر بیان کرده است.

شهریار شاعر سه زبانه است. او به همه زبانها و ملتها احترامی کامل دارد. در اشعار او بر خلاف برخی از شعرای قومگرا نه تنها هیچ توهینی به ملل غیر نمی شود بلکه او در جای جای اشعارش می کوشد تا با هر نحو ممکن سبب انس زبانهای مختلف را فراهم کند. اشعار او به سه زبان ترکی آذربایجانی، فارسی و عربی است.

سبک شناسی آثار شهریار

اصولاً شرح حال و خاطرات زندگی شهریار در خلال اشعارش خوانده میشود و هر نوع تفسیر و تعبیری که در آن اشعار بشود، به افسانه زندگی او نزدیک است.

عشقهای عارفانه شهریار را میتوان در خلال غزلهای انتظار؛ جمع و تفریق؛ وحشی شکار؛ یوسف گمگشته؛ مسافر همدان؛ حراج عشق؛ ساز صبا؛ ونای شبان و اشک مریم: دو مرغ بهشتی..... و خیلی آثار دیگر مشاهده کرد.

محرومیت و ناکامیهای شهریار در غزلهای گوهر فروش: ناکامیها؛ جرس کاروان: ناله روح؛ مثنوی شعر؛ حکمت؛ زفاف شاعر و سرنوشت عشق بیان شده است. خیلی از خاطرات تلخ و شیرین او در هذیان دل: حیدر بابا: مومیای و افسانه شب به نظر میرسد.

در سراسر اشعار وی روحی حساس و شاعرانه موج می زند، که بر بال تخیلی پوینده و آفریننده در پرواز است. و شعر او در هر زمینه که باشد از این خصیصه بهره مندست و به تجدد و نوآوری گرایشی محسوس دارد. شعرهایی که برای نیما و به یاد او سروده و دگرگونیهایی که در برخی از اشعار خود در قالب و طرز تعبیر و زبان شعر به خرج داده، حتی تفاوت صور خیال و برداشت ها در قال سنتی و بسیاری جلوه های دیگر حاکی از طبع آزمایشها در این زمینه و تجربه های متعدد اوست

قسمت عمده ای از دیوانش غزل است. سادگی و عمومی بودن زبان و تعبیر یکی از موجبات رواج و شهرت شعر شهریار است.

شهریار با روح تاثیر پذیر و قریحه ی سرشار شاعرانه که دارد عواطف و تخیلات و اندیشه های خود را به زبان مردم به شعر بازگو کرده است. از این رو شعر او برای همگان مفهوم و مانوس و نیز موثر است.

شهریار در زمینه های گوناگون به شیوه های متنوع شعر گفته است شعرهایی که در موضوعات وطنی و اجتماعی و تاریخی و مذهبی و وقایع عصری سروده، نیز کم نیست.

تازگی مضمون، خیال، تعبیر، حتی در قالب شعر دیوان او را از بسیاری شاعران عصر متمایز کرده است.

اغلب اشعار شهریار به مناسبت حال و مقال سروده شده و از این روست که شاعر همه جا در درآوردن لغات و تعبیرات روز و اصطلاحات معمول عامیانه امساک نمی کند و تنها وصف حال زمان است که شعر او را از اشعار گویندگان قدیم مجزا می کند.

ماه من در پرده چون خورشید غماز غروب گشت پنهان و مرا چون دشت رنگ از رخ پرید

چون شفق دریای چشمم موج خون میزد که شد آفتاب جا و دا تا بم ز چشمم ناپدید

سرانجام خورشید حیات شهریار ملک سخن و آفتاب زندگی ملک الشعرا بی بدیل ایران پس از هشتاد و سه سال تابش پر فروغ در کوهستانهای آذربایجان غروب کرد.

اما او هرگز نمرده است زیرا اکنون نام او زیننده روز ملی شعر و ادب ایران و نیز صدها، میدان، خیابان، مرکز فرهنگی، بوستان و ... در کشورمان و نیز در ممالک حوزه های ترکستان (آسیای مرکزی) و قفقازیه و ترکیه می باشد.

۲۷ شهریور ماه سال ۱۳۶۷ شمسی سالروز وفات آن شاعر عاشق و بزرگ است.

در آرزوی پیکرش بر دوش دهها هزار تن از دوستدارانش تا مقبره الشعرا تبریز حمل شد و در جوار افاضل ادب و هنر به خاک سپرده شد.

بیست و هفتم شهریور ماه سالروز خاموشی شهریار شعر ایران با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی "روز ملی شعر و ادب" نامیده شده است.



در کانال تلگرام کارنیل هر روز انگیزه خود را شارژ کنید 😊

<https://telegram.me/karnil>

